



” ضد دین “ انتخاب مینا احدی به عنوان سنبل سکولاریسم سال را به ایشان و تمامی مبارزین سکولاریست در تمام دنیا که برای احقاق بخشیدن به دنیائی زیبا و انسانی وعاری از هر گونه رنگ و بوی مذهب مبارزه می کنند را تبریک می گوید.

قلب ما از این سیاهی مچاله بود،  
مچاله تر شد.

سعید اصلی:

حقایق متاثر کننده دیگری از قتل زهرا بنی عامری در یکی از بیخوله های رژیم اسلامی در همدان، زخم دیگری بر دل مردم شریف ایران و جهان متمدن دوست دار انسانیت گذاشت.

پزشک جوانی که اسیر مزدوران رژیم اسلامی شد، اسیر اسلام و شریعتی بود که دشمنی خود را با هرچه زیبا، زیبایی و انسانی است، در طی ۲۸ سال گذشته همواره با اعدامها و سنگسارها، قتل و جنایتهایی که از پلیدی و سیاهی، عداوت و کینه ورزی اش به انسان و انسانیت لرزه بر اندام بشریت و تاریخ میاندازد اعلام کرده است. رژیم جنایتکاری که با دشمنی اش با انسان و عداوتش با انسانیت را در هر یک ثانیه عمر منفور خود با سبعتی در تاریخ بینظیر اعمال میکند. خانم زهرا بنی عامری اسیر مزدوران نگهبان رژیمی که لیخند را از لبان کودکان با اعلام دشمنی به آنها و مادران و خواهران آنها حراحی کرده اند بود. پزشک قانونی تجاوز جنسی را قبل از مرگ زهرا بنی عامری تایید کرده است.

دیگر دنبال احکام دیگری از اسلام گشتن و روایات دیگری را تعریف کردن تنها و تنها حکایت از همکاری، همسویی و مشارکت در جنایات اسلام است. ننگ و نفرت ابدی به این مذهب و این رژیم ضد انسانی!

مرگ بر رژیم اسلامی و مذهبش.  
زنده باد ارج و مقام انسان در جامعه انسانی بدون مذهب و استثمار.

زنده باد انسانیت.

## پلاتفرم "علیه تبعیض- سازمان دفاع از

### حقوق زن

### اهداف سازمان و چشم اندازها

جنبش علیه ستم و تبعیض جنسی و برای آزادی زن یک جنبش وسیع اجتماعی در ایران است.

صفحه ۸

### شریعه

### اسب تروای اسلام سیاسی در غرب

صفحه ۳

### نامه سرگشاده به وزیر آموزش سوئد، یان بیورک لوند

متأسفانه سیاست دولت شما در مورد مدارس مذهبی که در ۱۵ اکتبر توسط شما بیان شد، سیاستی جدید نبود. از این پس نیز مدارس مذهبی همچنان به کار تحمیق کودکان مشغول خواهند بود و این روند را شما بار دیگر در ۱۵ اکتبر رسمیت بخشیدید.

صفحه ۶

### خدا شناسی از نوع دوم

منصور ترکاشوند

صفحه ۲

### دین و اخلاق

فردریش انگلس

صفحه ۱۲

### پرسش و پاسخ

صفحه ۱۰

### در صفحات دیگر

- \* در مورد بازرسی مدارس مذهبی صفحه ۶
- \* حادثه ای که آینه یک جامعه است صفحه ۷
- \* زن در قرآن صفحه ۹
- \* کوتاه و خواندنی صفحه ۹
- \* گزارشی از همجنسگرایان در ایران صفحه ۱۱
- \* پیوند اسلام سیاسی و مدرنیته برای سرکوب مدرنیته صفحه ۱۵

## مینا احدی به عنوان سکولار سال برگزیده شد

روز شنبه ۳۰ اکتبر ۲۰۰۷ در شهر لندن طی مراسم با شکوهی مینا احدی بعنوان سکولار سال برگزیده شد. جامعه سکولار انگلیس هر ساله از میان شخصیت‌های جهانی یک نفر را به عنوان سکولار سال انتخاب میکند.

امسال هم طبق روال هر ساله از میان شخصیت‌های جهانی و سکولار ابتدا ۱۰ نفر را کاندید سکولار سال کرده و از میان آنها ۵ نفر انتخاب شدند. از میان این ۵ نفر روز شنبه ۲۰ اکتبر مینا احدی به عنوان سکولار سال برگزیده شد. دو سال قبل مریم نمازی از طرف این نهاد به عنوان سکولار سال برگزیده شد بود.

در مراسم امسال روز شنبه ۲۰ اکتبر ابتدا "کیت پارت شیبوزود" مسول جامعه سکولارهای انگلیس به حاضرین خوشامد گفت و بعد جایزه سکولار سال از طرف نویسنده سر شناس انگلیس جان اسمیت john smith به مینا احدی تقدیم شد. در پایان این بیانیه آمده است: برای جامعه سکولار انگلیس جای بسی خوشحالی است که مینا احدی این فعال پیگیر و خستگی ناپذیر را به عنوان سکولار سال انتخاب می‌کند.

ریچارد داو کینز نویسنده و منتقد سر شناس علیه مذهب که قرار بود این جایزه را به مینا احدی بدهد، متأسفانه به دلیل بیماری در این مراسم نتوانست حضور داشته باشد. اما او طی پیامی از فعالیت‌های مینا احدی قدر دانی کرد و او را لیدر مبارزه علیه اسلام سیاسی دانست. ریچارد داو کینز در بخشی از پیام خود چنین نوشته است: "برای اینکه رفتارهای تروریسم اسلامی را متوقف کنیم کلیدش این است که زنان آگاه شوند و مینا احدی به عنوان یک لیدر پر شور در این راه فعالیت می‌کند و می‌خواهد آن را خاتمه بدهد. اکس مسلم‌های که در مقابل اینها ایستاده‌اند شایسته این هستند که به خاطر فعالیتشان از طرف ما بیشترین قدرانی را دریافت کنند و در جلوی این صف بپرند مینا احدی قرار دارد".

داو کینز مینا احدی را رهبر یک جنبش مترقی و انسانی و مدافع حقوق زنان نامیده و برگزیده شدن او را بعنوان سکولار سال تبریک گفت. او همچنین دفاع کامل خود از فعالیت‌های سازمان اکس مسلم را در این پیام اعلام کرده است.

مینا احدی در مراسم دریافت این جایزه طی سخنان کوتاهی از جامعه سکولار انگلیس تشکر کرد و اعلام کرد که سکولاریسم در اروپا در خطر است. او گفت در کشورهای اروپایی کلیسا و مذهب کماکان در دولت و آموزش و پرورش

### تشکیل کمیته علیه سنگسار در سال

۲۰۰۱ و همچنین فعالیت بعنوان سخنگوی

### کمیته بین المللی علیه اعدام و فعالیت

در " علیه تبعیض سازمان دفاع از حقوق

زنان" و تشکیل سازمان اکس مسلم در

آلمان از جمله فعالیت‌های درخشان مینا

احدی در دفاع از سکولاریزم و حقوق

انسان است.

دخالتمی‌کنند. جنبش سیاه اسلام سیاسی هم وارد میدان شده و در مقررات و زندگی مردم فراری از کشورهای اسلام زده دخالت می‌کند. مینا احدی گفت مذهب باید از دولت و آموزش و پرورش جدا شود. همه مذاهب و بطریق اولی اسلام سیاسی بعنوان یک جنبش تروریستی و ضد انسانی نباید در زندگی مردم دخالتی داشته باشند.

مینا احدی در پایان از ضرورت همکاری و فعالیت‌های گسترده سکولارها در دنیا در دفاع از سکولاریسم صحبت کرد. این سخنان با تشویق پرشور حاضرین روبرو شد و بعد از پایان مراسم بسیاری از حاضرین مینا احدی را در آغوش گرفته و برای او و فعالیت‌هایش آرزوی موفقیت کردند. انتخاب مینا احدی بعنوان سکولار سال یک موفقیت مهم برای فعالین ضد مذهب و سازمان‌های اکس مسلم محسوب میشود.

سازمان اکس مسلم - آلمان

21 اکتبر 2007

<http://www.ex-muslime.de>

## خدا شناسی از نوع دوم

منصور ترکاشوند

در ایران کار از به زیر سوال بردن "این"، "اون" خرافه و فریب مذهبی گذشته به، "خدا" کشیده است. شك در وجود یا عدم وجود خدا که هر روز برای اثباتش هزاران هزار تومان خرج می‌شود، دیگر يك مسئله جدی است. در تمام نشریات پیشرو دانشجویی، در تمام مباحثات بین خانوادگی، در تمام مباحثات بین کارگران و خلاصه در هر جا عده‌ای به بهانه‌ای جمع شده باشند، نقل و نبات محفل تسمخر رساله و دستورات دینی است. اتفاقاً حضور يك ادم "مومن" انگیزه حصار را مضاعف می‌کند این يك واقعیت در بستر فرهنگی ایران امروز است. هرچقدر روحانیون برای ترویج دین می‌کوشند، مردم با وسعت بیشتری بی‌دین می‌شوند، این واقعیت، جوانان را به بحث در مورد استدلال و ادله برای نبود خدا کشانده است. هرکس برای بی‌خدایی کسی تلاش کرده باشد می‌داند که از پس چه مشکلی باید بریاید. کارگری که به خدا توسل می‌جوید و "آرامش" خود و خانواده‌اش، در نیایش خدا می‌بیند به همین سانگی خدا را رها نمی‌کند این مقدّمات يك بحث جدی در خدا شناسی از نوع دوم را طلب می‌کند. خدا انطور که بوده نه انطور که می‌گویند. در طول تاریخ خدایان هزاران بار مرده و زنده شده‌اند عجز خدا در اجابت نیاز بنده‌ای مطیع‌اش، عجز خدا در ایجاد تغییر در زندگی انسان مخیره به تغییر، از خدائی عزل کرده، و عجز و استیصال بنده‌ای در مانده، خدای بز رنگری را منصوب کرده است. هر برده‌ای خدای خودش را داشت استیصال و جهل در توضیح حقایق زندگی، از وقایع طبیعی تا درد و الام زندگی، عجز از درمان بیماری، توضیح دنیای وارونه دنیای طبقاتی، و زندگی دردناک بردگی، در مقابل زندگی تن‌لشی برده‌دار.... او را بر آن می‌داشت که "مسکنی" بیاید مسکنی مثل مواد، افیونی، که "آرام‌اش" کند. تسکینش دهد. " موجودی نیرومند و ماورا انسان با برنامه" يك دنیای دیگر "دنیایی که قرار بود بعد از مرگ باشد. گویی برده به تغییر ناپذیری دنیا، تا زنده بود، رسیده بود. دنیای دیگری را طلب می‌کرد که در آن عدالت و انسانیت و برابری باشد. دنیای "ارعت" توفیر کیفی با دنیای برده نداشت همین بود مسکنی، و

## شریعه اسب تروای اسلام سیاسی در غرب



مهین علیپور

این سخنرانی در مجلس اروپای متحد برای کنفرانس بخاطر نظرخواهی از طرف اتحادیه اروپا در بروکسل است. موضوع این نظر خواهی شریعه در اروپا بوده است.

شریعه قالب و پلاتفرمی برای طرح مطالبات جنبش اسلام سیاسی برای سهم و یا کسب امتیاز است. شریعه اسم رمز و اسب تروای اسلام سیاسی برای ورود قانونی در سیستم سیاسی و اجتماعی غرب است. امروز دیگر برای هر ناظر بیطرفی باید روشن شده باشد که اسلام سیاسی نه فقط در کشورهای مسلمان نشین بلکه، در سراسر جهان و از جمله در غرب، همواره در پی تحکیم موقعیت سیاسی و اجتماعی خویش است. سهم خواهی از قدرت در غرب که بطور مشخص با جدال بر سر تغییر قوانین بر اساس بینش و پلاتفرم این جنبش صورت میگیرد، غیر قابل انکار است. اما در عین حال شریعه فقط پلاتفرمی برای مقابله با دولت ها برای تغییر قانون و روش زندگی اقلیت مسلمان در غرب بر اساس مقرارت و آئین اسلام نیست، بیان کننده کشمکش اساسی تر بین این جنبش و دولت‌ها و نیروهای سکولار در غرب و برای مقابله با ارزش های سکولار در جامعه نیز، هست. درک این مساله، شناخت متد مبارزه آنها، درک مطالبات این جنبش در سراسر جهان و نوع عملکرد آنها در

جاهای مختلف، بدون توجه به رویدادها و روند هائی که در چند دهه گذشته منجر به عروج جنبش اسلام سیاسی گردید، ممکن نیست.

اسلام سیاسی جنبشی قدرتمند، گسترده، جهانی و البته در شکل و مشخصات امروزی آن، کاملاً نو و مربوط به ده های اخیر است. این جنبش در دولت ها، سازمانها و احزاب و صدها گروه و هزاران سلول در سراسر جهان متشکل شده است. بخش های مختلف آن با هم رقابت میکنند. تشتت و رقابت در صفوف آنها چنان است که گاه در جدال خونین با هم قرار میگیرند. بخش های مختلفی دارند، اما پایه های فکری و معنوی و اهداف سیاسی اجتماعی مشترکی دارند. همه آنها بیگانه گریز اند، ضد زن اند، تحمل سکولاریسم و ارزش ها و دست آوردهای های جهانشمول انسانی را ندارند، سرکوبگرند و ...

هر بخش از آنها از روش ها و ابزارهای مختلف و یا ترکیبی از روش ها را برای دستیابی به اهداف خود دنبال میکنند. تروریسم و خشونت عیان و گاه پنهان، فعالیت های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و دیپلماسی برای بخش های مختلف آنها از جایگاه متفاوتی برخوردار است اما چنانچه تاکید شد یک هدف را دنبال میکنند. سهم بیشتر از قدرت در سراسر جهان. اسلامیزه کردن زندگی بخش های هر چه بیشتری از مردم در جهان بر اساس شریعه. بی حقوقی تاریخی مردم در کشورهای خاورمیانه دستمایه تبلیغات آنها است. سیاست سرکوبگرانه

آمریکا و متحدین آنها نسبت به مردم خاورمیانه دست مایه تظلم نمائی آنها و سربرازگیری در همه جا و حتی در پایتخت های کشورهای غربی شده است.

اما سیاست اینها هیچ ربطی به رفع ظلم مردم خاورمیانه ندارد. ولی بی حقوقی مردم فلسطین و کشمکش اعراب و اسرائیل نقطه رجوع و زمینه مهمی برای فلسفه وجودی اینهاست. همه اینها از این مساله تغذیه میکنند. سرکوبگریهای آمریکا و اسرائیل در کشورهای مسلمان نشین به دستمایه تبلیغات آنها بدل میشود و به بقا و رشد آنها کمک میکند.

اسلام سیاسی از یک طرف محصول شکست تلاش هائی است که در قرن بیستم در خاورمیانه برای مدرنیزاسیون جامعه و ادغام در بازار بین المللی صورت می گرفت و از طرف دیگر تلاش آمریکا برای علم کردن نیروئی در مقابل رقیب خود، شوروی سابق است. برای تقابل با جنبش های پیشرو در این جوامع بود. با شکست پروسه مدرنیزاسیون خاورمیانه که در ده های ۶۰ و ۷۰ نمایان شد، خلا قدرت یک واقعیت شد. از اینرو با تلاش و حمایت آمریکا جنبش اسلام سیاسی بجلو صحنه سیاسی کشیده شد. حماس دست ساز اسرائیل در مقابل الفتح است، طالبان با حمایت آمریکا شکل گرفت، آلترناتیو خمینی را کنفرانس گواندپ شکل داد و ... در این میان اما گرفتن قدرت سیاسی در ایران برای گسترش این جنبش نقش اساسی داشت. با قدرت گیری این جنبش در ایران، جنبش اسلام سیاسی که تا

آزمان نیروی قابل توجهی در صحنه سیاسی ایران و کل خاورمیانه نبود، بسرعت رشد کرد. پس از آن است که جنبش اسلام سیاسی بسرعت در کل جهان رشد کرد و تروریسم رکن اساسی سیاست این جنبش برای سهم خواهی در همه جا شد.

از سوی دیگر. تعریف حقوق انسان بر اساس تعلق به ملت و مذهب باب شد. . . تئوری نسبیست فرهنگی هم ابزار فکری و توجیه گر این بی توجهی شد. در غرب از یکطرف چشم بر جنایاتی که اسلامیاها در کشورهای اسلام زده بر صدها میلیون مردم روا میکردند، بسته شد. زمینه سازش و رشد این جنبش در غرب وسیعاً مهیا شد. تئوری نسبیست فرهنگی هم به جدیت گرفته شد. تمام معنی در خدمت سازش با ارتجاع اسلامی و رشد آنها در غرب بدل شد. تا وقتی که دامنه تروریسم اسلامی به پایتخت های کشورهای غربی کشیده نشده بود، تا زمانیکه شورش در گتوهای اسلامی براه نیفتاده بود، و هنگامیکه هنوز معضلات ناشی از باج دهی به اسلامیاها در غرب بروزات خود را در ابعاد وسیع سیاسی در غرب هم با خیال آسوده با این جنبش در سازش بسر میبردند. سالهاست ماه عسل سازش با ارتجاع اسلامی تمام شده است، اما نفس سازش هنوز پایان نیافته است. هنوز با اینها بده بستان میشود. از ترس تروریسم آنها و بخاطر منفعت های اقتصادی، بخاطر اینکه سکولاریسم در میان مهاجرین سربر نیارود هنوز به اینها امتیاز داده میشود. هنوز ده ها

میلیون مردمی که از خاورمیانه و کشورهای اسلامزده از دست همین ها گریخته اند را با برچسب "اقلیت مسلمان" دو دستی به سران اسلامی و قومی تقدیم میکنند، امتیازات بسیاری برای آنها قائل میشوند، امکانات مادی در اختیارشان میگذارند و ...

اسلام سیاسی و شریعه تهدیدی علیه کل جامعه و در درجه اول مردم منتسب به مذهب اسلام است. رسمیت دادن بی حقوقی زنان و کودکان در محیط های اسلامی است. زمینه ساز رشد نفرت مذهبی علیه دیگر مذاهب و اقلیت هاست. میدان دادن برای سربازگیری جریانات تروریست اسلامی در غرب است. جنبش اسلام سیاسی جهانی است. مبارزه علیه آن نیز جهانی است. در بعد جهانی حل معضل اعراب و اسرائیل و پایان دادن به جنایات اسرائیل علیه مردم فلسطین و برسمیت پذیرفتن حق مردم فلسطین برای تشکیل دولت، پایان دادن به لشگرکشیها و تهدیدات نظامی و محاصره اقتصادی آمریکا در خاورمیانه، حمایت از جنبش های سکولار در خاورمیانه باید مورد توجه قرار گیرد. در غرب نیز قطع حمایت مادی و معنوی از سازمان ها و انجمن های اسلامی و در عوض حمایت از انجمن ها و سازمان های سکولار و مدافع برابری حقوق همه انسانها باید در دستور قرار گیرد. هیچ سازشی بر سر تحمیل شریعه اسلامی مجاز نیست صورت بگیرد. یک کشور و یک قانون برای همه باید مبنای باشد.

اسلام سیاسی و رشد آن در دنیا در درجه اول محصول مستقیم سیاستهای آمریکا است. این پروژه آمریکا در

اروپا نیز طرفدارانی داشته است. آمریکا نقش مستقیم در زایش و رشد اسلام سیاسی داشته است. در جایی عامدانه و آگاهانه آن را میسازد و بقدرت سیاسی میرساند مثل افغانستان و در جایی از ترس رادیکالیسم و چپ مثل ایران به اسلام سیاسی روی میآورد و انقلاب مردم را با آن در هم میسازد. در جایی هم بخاطر سیاستهای کاملا تبعیض آمیز و سرکوبگرانه آمریکا و اسرائیل زمینه را برای رشد اسلام سیاسی باز میکند. جنبش ضد امریکائی حزب الله در فلسطین حاصل همین سیاستها است.

فاجعه 11 سپتامبر فرصتی به آمریکا داد که سیاستهای خود را تحت عنوان مبارزه با تروریسم و برای دموکراسی دنبال کند. حمله امریکا به افغانستان و عراق شروع این سیاست بود.

این واقعه بیشتر باعث رشد سیاست های راست در دنیا شد، محدودیت های حقوقی افزایش یافت و فشار به خارجیان و پناهندگان و مهاجرین شدید تر شد. اسلام سیاسی هم چهره مظلومتری بخود گرفت بطوریکه حتی تظاهراتهای خیابانی با تحریک مسلمان و مردم آسیب دیده راه میاندازد. اما تروریسم اسلامی هم چنانکه میبینیم فقط یک جبهه علیه آمریکا نیست. اسلام سیاسی اساسا جنایات خود را در کشورهای به اصطلاح اسلامی انجام میدهد.

منتها قبل از اینکه آمریکا از جنایات طالبان سخن بگویند این جنایات روشن بود و همه میدیدند که زنان در افغانستان سنگسار میشوند و مخالفین و هر کس که قوانین اسلام را رعایت نکند با اعدام و شلاق مواجهه میگردد. فجایعی که طالبینا از نظر

اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی بر سر مردم میاورند بر کسی پوشیده نبود ولی اینبار آمریکا انرا در بوق و کرنا میکرد. همین امروز دنیا چشمش را بروی جنایاتی که ج ا میکند، میندازد. برای مثال اگر آمریکا میخواهد دست ایران را بخاطر تسلیح هسته بیجان بخاطر این است که رژیم ایران را تابع سیاستهای آمریکا در منطقه سازد. بی حقوقی ده ها میلیون مردم ایران نقطه رجوع اینها نیست.

**بسیاری از نولتها و بخصوص امریکا تا زمانیکه اسلام سیاسی با آنها کاری نداشته باشد نه تنها برخوردی با آن نمیکند بلکه حمایت هم میکنند. بدون توجه به جنایاتی که این جنبش در کشورهای مربوطه خود میکند. از نظر آنها اسلام سیاسی ضد رادیکالیسم است و حربه خوبی برای سرکوب مردم نولت های این جنبش در بسیاری کشورها منافع آمریکا و نول متحد آن را بهتر فراهم میکنند.**

**حتی امروز هم آمریکا نمیخواهد اسلامی سیاسی را شکست دهد، بلکه میخواهد آنرا مطیع کند و در چهارچوب سیاستهای خود در بیآورد و جنبه های ضد امریکائی آنرا از بین ببرد.**

اسلام سیاسی از طریق این مظلوم نمائیها و برانگیختن احساسات بخشی از مردم بنفع خود و با حمایت رژیمها و سازمانهای اسلامی باج گیری میکند و با دولت ها سازش میکند. این سازش قربانیان بسیاری میگیرد. سیاست هایی که اسلام سیاسی در غرب دنبال میکند، مثل مطرح کردن شریعه در اروپا از سر ضعف و ستم به او نیست بلکه برای بقای خود در مقابل قطب دیگر به آن روی میآورد.

حربه ای که به سازش اسلام سیاسی و این نولتها کمک میکند و سعی میکند وجدانهای مردم متوجه این جنایات را قانع کند بینشی است که انسانها را برا ساس تعلقات مختلفشان تقسیم بندی میکند. آنها معتقدند که فرهنگ های مختلف در مکانها و زمانهای مختلف مسیرهای متفاوتی را طی میکند. حاصل این سیاست برقراری آپارتاید اجتماعی است که به ابدی ساختن عقب مانده ترین سنتها و مذاهب معتقد است. مدافعین این پیش نه تنها به جدائی مذهب از دولت و آموزش و پرورش و اعتقاد به حقوق جهانشمول و برابر انسانها، ندارند بلکه به رشد فرهنگ عقب گرا و مذهبی در اروپا کمک میکنند. حامیان سازش با اسلامپها در روزنامه ها قلم میزنند یا مشاور نولتها هستند و یا در دانشگاهها تدریس میکنند و یا موطعیت های کلیدی در احزاب دارند. اینها راه را برای هجوم اسلام سیاسی و پیاده شدن قوانین شریعه تحت لوای دفاع از آزادی مذهب و عقیده باز میکنند. بهمین خاطر است که فمینیسهای سکولار در اروپا و مدافعین حقوق زن گاهها با دولت های متحجر همصدا شده و مشکلات زنان بیگانه را امر خود نمیدانند. آنها گاهها با راسیستها هم خط میشوند. در زمانی که راسیستها بخاطر دفاع از فرهنگ خود و بخاطر تقابل با فرهنگ بیگانه، زنان و کودکان را لایق توحش و زن ستیزی اسلامی میدانند، سکوت میکنند.

در کشور سوئد تا سال 2003 سن ازدواج برای جوانان سوئدی و خارجی فرق داشت. برای جوانانی که والدین آنها از کشوری میآیند که زیر سن 18 ازدواج قانونی

- است، سن ازدواج برای آنها 15 سال تعیین شده بود. این مساله به شوهر دادن اجباری بسیاری از دختران که خانواده ها از انتگره شدن آنها در جامعه وحشت دارند، کشیده میشد. خوشبختانه در پی اعتراض بسیاری از نهادهای مدافع حقوق زنان و فشار به دولت سرانجام این قانون تبعیض آمیز برچیده شد. من افتخار میکنم که تشکلی که من با آن کار میکنم در افشاگری در این زمینه و فشار به دولت سوئد نقش کلیدی داشت. فمینیستهای سوئدی اما این میدان را خالی گذاشتند.
- در ماه گذشته (اوت) چاپ کاریکاتوری از محمد در یک روزنامه سوئدی با اعتراض گروه های مسلمان مواجهه شد. پس از آن در پاکستان و ایران و مصر هم تظاهراتی بر پا شد. صحبت از پیشنهادهای مختلف برای دفاع از "حرمت" مسلمانان شد. آنها خواهان محدود کردن آزادی بیان شدند چون این امر را توهین به مسلمانان میدانستند. صحبت از گذاشتن تبصره به اصل آزادی بیان شد. فردریک راینفلت نخست وزیر سوئد تمامی سفیران دولتهای به اصطلاح مسلمان را به محل نخست وزیری برای صحبت دعوت کرد. یک روزکار نخست وزیر به این امر اختصاص یافت. به نقل از یک روزنامه سوئدی، سفیر مصر در سوئد در جوار پیشنهادات کتبی خود راه حلی هم برای چگونگی اداره مدارس در سوئد با خود همراه داشت.
- عقب راندن ارتجاع مذهبی و دفاع از حقوق شهروندی مشابه برای همه افراد نه با باج دادن به مذهب و ساختن چهره ای انسانی و یا مظلوم از مذهب، نه با سازش با بخش از آنها، بلکه با دفاع بدون چون و چرا از حقوق انسانها و آزادی بدون قید و شرط بیان میسر است.
- سیاست رسمی دول غربی تا کنون از یکطرف بر جداکردن بخش تروریست از بخش سیاسی جنبش اسلام سیاسی و سازش و باجدهی با آن متکی بوده است. این سیاست شکست خورده است و عواقب زیان آوری برای مردم داشته است. در بعد جهانی دست اسلامیه را باز گذاشته اند که هر چه
6. ما خواستار لغو تمامی مراسم مذهبی و فرهنگی محدود کننده و عقب مانده که در مغایرت با استقلال و اراده آزاد زنان است، میباشیم. ما همچنین خواستار لغو هر گونه جدایی بر اساس جنسیت هستیم.
7. ما خواستار لغو هر گونه نخلتگری مراجع، افراد خانواده و بستگان، و یا مراجع قانونی، در زندگی خصوصی زنان و مردان و اوامر شخصی، احساسی، و روابط و تمایلات جنسی آنان هستیم.
8. ما خواستار حمایت از کودکان در برابر هر گونه تجاوز به حقوقشان و سو استفاده از آنان توسط مذاهب و مراکز مذهبی هستیم.
9. ما خواستار ممنوعیت هر گونه حمایت مالی، ملای و اخلاقی دولت و مراکز دولتی از مذهب، فعالیتها و مذهب، و مراکز مذهبی هستیم.
10. ما خواستار ممنوعیت هر گونه ارباب و تهدیدهای مذهبی هستیم.

\*\*\*\*\*

## پرسش و پاسخ

از صفحه ۱۰

را آنهم غیر عمد انجام داده است به زندان می افتد و بر اساس قوانین اسلام و قرآن باید در انتظار قصاص بنشیند. در حالی که خانواده مقتول با دنیایی از احساس عذوفت و انسانی خواستار بخشش قاتل بوده اند اما رژیم اسلامی و قوانین خدایی آن بر انتقام و کشتن قاتل بر اساس قانون قصاص پای فشرده اند. آیا باید گفت که انتقام رفتاری احساسی است؟! در جایی مثل آمریکا کسی که تحت تاثیر سیستم خشونت حاکم بر جامعه از اوان کودکی با این خشونت رشد می کند و روزی از روزها همکلاسی و یا دوست نزدیک و صمیمی خود را بقتل میرساند، قوانین جزایی آن کشور و برای انتقام گیری او را روانه اتاق گاز یا کشتن از طریق آمپول مرگ می کنند. ارتجاع، سود و سرمایه، فرهنگ و سنتهای عقب مانده و قوانین الهی و غیره، همگی این ظرفیت مخرب و ویرانگر را دارند که لطیف و زیبا ترین احساسات انسانی را به زشت ترین کردارها تبدیل کنند. برای تحقق این امر سرمایه اختص

صفحه ۷

1. ما خواستار حقوق جهان شمول و برابر برای همه شهروندان هستیم. ما مخالف نسبی فرهنگی، تحمل اعتقادات ضد انسانی، تبعیض، و تجاوز به حقوق انسانها تحت لوای احترام به مذهب و یا فرهنگ هستیم.

2. ما خواستار آزادی انتقاد از مذهب هستیم. همچنین خواستار ممنوع کردن محدودیت آزادی بدون قید و شرط انتقاد و اظهار نظر در مورد مذهب تحت لوای "حرمت" به مذهب هستیم.

3. ما خواستار آزادی مذهب و همچنین آزادی بی مذهبی و بی خدایی هستیم.

4. ما خواستار جدایی مذهب از دولت، قانون و آموزش و پرورش هستیم.

5. ما خواستار ممنوعیت مراسم و عادات مذهبی، احکام و فعالیتها عقب مانده مذهبی که تماما در مغایرت با آزادی و حقوق انسانی است هستیم.

## دست مذهب از زندگی مردم کوتاه



## در مورد بازرسی مدارس مذهبی

لذا بار دیگر تاکید میکنیم که تمامی مدارس مذهبی باید فوراً تعطیل گردند، همه کودکان در سوئد باید در آموزشی که دارای يك نوع روش آموزشی است تحصیل کنند. این وظیفه دولت سوئد است که زندگی امروزی و شاد را برای همه کودکان تضمین کند.

آقای وزیر، هیچ دختر خردسالی داوطلبانه از معاشرت با پسران پرهیز نمی کند، هیچ کودکی حجاب را خود انتخاب نمیکند و از رقص و موزیک بیزار نیست. این وظیفه شما و دولت سوئد است که این کودکان را از دست درازی مذاهب و سکتها نجات دهید ما و اکثریت انسانیهای جامعه پشتیبان چنین سیاستی هستیم. خود را تنها نبینید.

نهاد کودکان مقنن ۱۷ اکتبر ۲۰۰۷

\*\*\*\*\*

موسیقی و رقص در این مدارس ممنوع است، دختران باید حجاب بر سر داشته باشند و علم رسماً سانسور میگردد. ایجاد نفاق و تنفر بین انسانها با عقاید مختلف از آموزش های مذاهب و سکت ها در این مدارس است. لذا مدارس مذهبی نه مکانی مناسب برای فراگیری علم و دانش است و نه مکانی مساعد برای رشد آزادانه روحی و جسمی کودک. مدارس مذهبی مانعی جدی بر سر راه تعلیم و تربیت کودکان مطابق با موازین و استانداردهای علمی امروز هستند.

ما بارها تاکید کرده ایم که کودک مذهب ندارد و آموزش و پرورش باید کاملاً غیرمذهبی باشد. این حق مسلم کودکان است که مستقل از باورها و مذاهب والدین شان از آموزش و پرورش سکولار، غیر مذهبی و مدرن برخوردار باشند. این وظیفه دولت سوئد است که استانداردهای یکسانی را برای آموزش کودکان تضمین کند.

این است روش مذاهب در ننیای امروز آقای وزیر.

خواست ما و اکثریت مردم بسته شدن فوری همه مدارس مذهبی بود، اما شما و دولت تان به این خواست انسانی بی اعتناییید. سیاستی که شما مطرح میکنید همچنان به نفع جریانهای مذهبی و سکت هاست که ادراک کننده و مسئولین مدارس مذهبی اند. برای دولت شما امامان، کیشیشان، سکت ها و دولتهای مرتجع جایگاه ویژه ای دارند و کودکان را در سازش با آنها فراموش می کنید.

پایه و اساس و ضرورت تشکیل مدارس مذهبی تفاوت با استانداردهای مدرن در جامعه سوئد است. مدارس که آپارتاید جنسی از ارکان آنها هستند، مدارس که فرو دستی دختر جز جدایی ناپذیر سیستم مذهبی و سکتی است. مدارس که خرافات را بجای علم تدریس میکنند. دختران نه ساله در این مدارس نه کودک بلکه افرادی بالغ هستند که از معاشرت و شنا کردن با پسران نیز محرومند،

سیاست "کنترل و نظارت بر محتوای ساعات درسی در مدارس مذهبی" از نظر ما جوابی غیر مسئولانه به زندگی هفت هزار کودک است که در زندانهایی بنام "مدارس" اسیرند و همچنین سیاستی تبعیض آمیز و دوگانه در برخورد به زندگی انسانها در جامعه سوئد است.

سیاست تحمیل تدریس علم و دانش در مدارس مذهبی پوچ است. شما چگونه میخواهید مذهب متعلق به دو هزار سال پیش را با علم امروز توسط کارمندان کنترل کننده اداره آموزش آشتی دهید. آقای وزیر بلور کنید دره عمیقی بین ننیای متمدن امروز و حقوق جهانشمول انسانها با بی حقوقی مطلق زنان و کودکان در مذاهب وجود دارد. نمیتوان این دو ننیای متفاوت را با دهها هزار ماموران کنترل بهم نزدیک کرد، نهایتاً یازنده شما هستید. هنوز چند هفته ای از تهدیدات شرم آور جریانهای اسلامی به لارش و بلیکس نمی گذرد،

### تلویزیون "کانال جدید"، صدای جنبش سرنگونی را کمک مالی کنید!

تلویزیون "کانال جدید" متعلق به کارگران و مردم ستمدیده ای است که سهمی جز فقر و محرومیت و سرکوب آرزوهای انسانی خود، ندارند. صدای اعتراض زنان به وضعیت غیرانسانی خویش است، صدای اعتراض همه انسانهای شریف و آزاده است که خواهان به گور سپردن این نظام کثیف و حکومت حامی آن هستند. تلویزیون "کانال جدید" صدای انسانیت، صدای حق طلبی، صدای آرمانهای انسانی اکثریت عظیم مردم و صدای اعتراض بحق آنها است.

Bank: Nat West  
IBAN:GB77 NWBK  
6024 2345 4779 81  
BIC: NWBK GB 2L

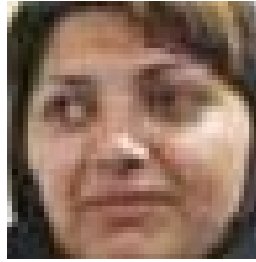
Account nr:  
45 47 79 81 Sort code: 60-24-23  
Account holder: WPI  
Branch: wood green



مذهب و نیروهای ارتجاعی اش از اصلی ترین ارگانهای سرکوب طبقات حاکم است

برساییم، جنبش اعتراضی را علیه این جنایت سامان دهیم و داد خواهی کنیم. قتل زهرا و اعتراض به آن باید به برگی دیگر از پیوند جنبش دانشجویی و زنان بدل شود.

اقتباس از سایت دانشجویی "بزر".



زهرا بنی عامری

\*\*\*\*\*

پرسش و پاسخ  
از صفحه ۵

می دهند، ارتش و پلیس سازمان می دهند، رسانه و میدیا راه می اندازند، کینه و نفرت را رواج می دهند، چوبه های دار، جرثقیل، اتاق گاز مهیا می سازند اما به قیمت زندگی بشر، تلاش برای یک زندگی آزاد و برابر و برچیدن این بساط همچنان ادامه دارد.

می خواهم بگویم که انتقام رفتاری احساسی نیست بلکه منافع سیاسی و طبقاتی معینی انتقام را ضرورت می بخشد.

درست ترین، ممکن ترین و عملی ترین راه برای اینکه حق کسانی را که دستشان به خون هزاران نفر از مردم آغشته است این است که باید ریشه آنرا خشکاند. عامل و ریشه همه این جنایات در جامعه ایران رژیم جمهوری جنایت اسلامی است. باید توسط انقلاب مردم به زیر کشیده شود و سران آن را به جرم ۲۸ سال قتل و کشتار در دادگاههای علنی و بین المللی به محاکمه کشید. تا افکار عمومی جهان بدانند که اسلام، اسلام سیاسی، خدا و قرآن و نمایندگان زمینی آن، چه فاجعه انسانی را بر سر انسانهای آن مملکت آورده اند. به امید آن روز که در راه است.

زندانیان سکنه کرده است. شاید بتوان با این دروغها برای منتهی، برخی را آرام کرد. اما جنبش دانشجویی در اعتلای چند سال گذشته خود این روش های سرکوبگرانه را شناخته است و مبارزات پیگیرش تا کنون پاسخ درخوری به این جنایات بوده است. جنبش دانشجویی هزاران زهرا را در میان خود دارد، هزاران عزت مصلی نژاد، هزاران هزار گل سرسبد دیگر. جنبش دانشجویی می داند که عقوبتی دو چندان پسران دانشجو در انتظار دختران دانشجو است.

چنانچه زهرا فقط دستگیر و زندانی نشد، زهرا نه فقط دستگیر شد، در مرکز بسیج همدان مورد تجاوز جمعی قرار گرفت، به زهرا تجاوز شد تا ابتدا روح سرکش او را بعنوان یک دختر دانشجو در هم شکنند؛ و سپس موجبات مرگش را فراهم آورند تا پیکرش را نابود کنند تا به خیال خود درسی شود برای سایر دختران دانشجو..

اما مرگ زهرا بنی عامری نیشتری است بر جنبش دانشجویی تا این رنج و اندوه را با قدرتی شگرف در اعتراضی گسترده و پیگیر به این جنایات به نمایش گذارد. آخرین فریاد زهرا بنی عامری از دل تاریک خاک روزنه ای بسوی ما گشوده است و ما را فرا می خواند تا خبر این جنایات را به گوش همگان

## حادثه ای که آئینه یک جامعه است! قتل دختر جوان دانشجو در مقر نیروهای انتظامی همدان

گواهی شود بر امنیت کامل نظام زن ستیز و آگاهی ستیز و ناامنی تک تک دختران این سرزمین!

رویای سرکش

امروز جمعه ۲۰ مهر ۱۳۸۶ است: زهرا بنی عامری پزشکی فارغ التحصیل دانشگاه پزشکی تهران روز تعطیل خود را آغاز می کند پس از یک هفته کار بعنوان پزشک کارآموز در روستاهای اطراف همدان و معالجه بیماران محروم این مناطق دور افتاده. زهرا شاید لحظه ای فراموش کرده بود که او زن است، شاید در آن لحظه فراموش کرده بود که او دانشجویی فارغ التحصیل در حال خدمت به هموطنان محروم و ستمدیده خود افتاده است، شاید فراموش کرده بود که او فقط به همین دو دلیل "مجرم" است و شاید فراموش کرده بود که هر آن می تواند توسط نیروهای "امر به معروف و نهی از منکر" که وظیفه اصلی شان رسیدگی به این دوجرم است، ربوده شود و شاید هم فراموش کرده بود که عشق در این مملکت ممنوع است. امروز صبح جمعه است و زهرا با فریاد و اعتراض توسط ماموران "کنترل زنان و جوانان و سرکوب آنان" در مقابل چشم مردم به داخل ماشین کشیده شد...

امروز دوشنبه ۲۳ مهر است: خیرنامه بوعلی سینا مرگ زهرا را اعلام می کند و سپاه پاسداران استان همدان این خبر را شایعه ای علیه امنیت ملی اعلام کرد!

اما زهرا بنی عامری، دیگر در میان نیست؛ و پیکر بی جانش باقی ماند تا

به گفته پزشک قانونی زهرا روز بعد از دستگیری، شنبه شب ۲۱ مهر در مرکز بسیج همدان فوت کرده است. فرقی نمی کند که زهرا خودکشی کرده یا به قتل رسیده باشد، در هر دو حالت عاملین مرگ) یعنی ماموران انتظامی (مشخص اند. مرگ زهرا بنی عامری یک حادثه در میان هزاران حادثه روزانه نیست. قتل زهرا آئینه موقعیت هزاران زن و دختر جوان دانشجو است که وجودشان به خودی خود به معنای خطر انداختن این نظام است. نظامی که در آن دانشجویان بعنوان گل های سرسبد جامعه دسته دسته روانه زندان می شوند، نظامی که دانشجویان بعنوان منبع آگاهی عامل ناامنی هستند. جامعه ای که دختران دانشجو بعنوان گل سرسبد پویایی و شکوفایی جامعه تحت عناوین متزلزل کردن نظام دستگیر و مجازات می شوند.

نظامی که در مقابل جنبش رشد یابنده دانشجویی مستاصل شده و گمان می کند که با سرکوب و خشونت می تواند چشمه های زلال آگاهی و سرکشی این جنبش را نابود کند. سپاه پاسداران همدان پس از اینکه نتوانست جسد زهرا را انکار کند، اعلام کرد زهرا خودکشی کرده است، همانگونه که در مورد اکبر محمدی دانشجوی مبارز دیگری در دو سال پیش اعلام شد که در سلول

از صفحه ۱

پلاتفرم علیه تبعیض-

در جامعه ایران جنبش علیه اعمال تبعیض و فرودستی و بیحقوقی زن در همه جا، در کوچه و مدرسه، در کارخانه و دانشگاه، در عرصه هنر و فرهنگ و در همه ابعاد علیه حجاب، علیه آپارتاید جنسی و علیه قوانین و مقررات ضد زن جریان دارد.

"علیه تبعیض- سازمان دفاع از حقوق زن" خود را متعلق به این جنبش میداند و امر متحد کردن و سازمان دادن این جنبش را امر فوری خود میداند. هدف ما رفع کامل تبعیض جنسی و برابری کامل زن و مرد در کلیه عرصه های حقوقی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی است. "علیه تبعیض- سازمان دفاع از حقوق زن" تحقق اهداف زیر را در دستور کار خود قرار میدهد:

### ۱- رفع کامل و قطعی هرگونه تبعیض علیه

زنان، ریشه کن کردن تمام اشکال ستم و تحقیر و بی حقوقی بر زنان و تحقق برابری واقعی زن و مرد در جامعه! تحقق واقعی این هدف تنها در جامعه ای مدرن، سکولار، و بری از تمام سنتها و قوانین ارتجاعی پدرسالارانه و ضد زن امکان پذیر است. "علیه تبعیض- سازمان دفاع از حقوق زن" برای تحقق کامل و بی کم و کاست این هدف مبارزه میکند.

۲- جدائی مذهب از دولت و از آموزش و پرورش مذهب زدائی از جامعه و کلیه امور اجتماعی مردم. مرد سالاری و فرودستی و تحقیر زن یک رکن همه مذاهب است و قوانین مذهبی ماهیتاً با حقوق و آزادی زن در تناقض کامل قرار دارد. در جامعه ای که مذهب و قوانین شرعی در دولت و سیستم آموزشی و

امور اجتماعی مردم دخالت کند زن نمیتواند آزاد باشد.

### ۳- مقابله با مردسالاری و کلیه سنتهای ملی-

#### اسلامی عقب مانده و ارتجاعی ضد زن

فرهنگ و سنن مذهبی و مردسالارانه همواره یک عامل مهم در تحقیر و فرودستی زن در زمینه های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی بوده است. این سنتها تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بمراتب تقویت

شده، رسمیت و قانونیت یافته، و به چماقی بر سر زنان تبدیل شده است. "علیه تبعیض- سازمان دفاع از حقوق زن" مبارزه علیه سنن و عقاید مذهبی و مردسالارانه در تمام عرصه ها را بخش مهمی از جنبش برای آزادی زن میداند و پیگیرانه در این جهت میکوشد.

### ۴- لغو حجاب، آزادی پوشش، و لغو کامل آپارتاید

#### جنسی

"علیه تبعیض- سازمان دفاع از حقوق زن" برای بسیج و متحد کردن جنبش علیه تبعیض جنسی حول این خواست های فوری تلاش میکند.

### ۵- متحد و منسجم کردن جنبش آزادی زن حول

#### خواسته های برابری طلبانه، رادیکال،

#### ماکسیمالیستی و سکولار

نقد و افشای جریانات و نیروهای سیاسی که با ممانشات و تخفیف دادن به قوانین شرعی و سیستم حقوقی مذهبی عملاً بعنوان مانعی بر سر راه آزادی زنان عمل میکنند.

### ۶- متشکل کردن جنبش آزادی زن در سطوح

#### مختلف و مرتبط کردن فعالین این جنبش حول

#### خواسته های رادیکال و پایه ای زنان

### ۷- معرفی و شناساندن جنبش آزادی زن در سطح

#### بین المللی

و جلب حمایت فعالین جهانی جنبش آزادی زن و نیروها و فعالین و نهادهای چپ و مترقی و آزادیخواه از این جنبش. "علیه تبعیض" شرکت فعال در جنبش سکولاریستی و جنبش علیه اسلام سیاسی در جهان را یک عرصه مهم فعالیت خود میداند. "علیه تبعیض" برای پیشبرد امر سازماندهی جنبش آزادی زن در ایران اقدام زیر را در دستور کار خود قرار میدهد:

- انتشار منظم نشریه، برنامه تلویزیونی ویژه، پاسخ دادن به مسایل محوری جنبش آزادی زن، و دخالتگری فعال در عرصه ها و کمپینهای مختلف جنبش آزادی زن در داخل و خارج کشور.

- جذب فعالین و رهبران رادیکال جنبش آزادی زن به "علیه تبعیض" و تشویق آنان به عضویت در این سازمان.

- تلاش برای جلوی صحنه آمدن صفی از رهبران رادیکال و پیگیر و سازش ناپذیر جنبش آزادی زن از طریق قرار گرفتن آنان در راس کمپین های سیاسی حول خواسته ها و مسایل فوری جنبش آزادی زن در ایران، برپایی کنفرانس ها و سمینارهای مختلف در سطح علمی حول مسایل زنان و حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زنان در ایران و تبدیل آنان به سخنگویان و چهره های محبوب این جنبش.

- بردن شعارها و سیاست های این سازمان به درون جنبش آزادی زن و تبدیل آن به پلاتفرم تشکلهای علمی ای که حول خواسته های مشخص زنان شکل میگیرد. تبدیل این شعارها و سیاستها به خط قطعنامه ها و شعارهای سیاسی در جنبش آزادی زن و در مناسبتها و تجمعات اعتراضی مردم.

- تلاش برای ایجاد تشکلهای علمی حول خواسته های مشخص زنان در عرصه های مختلف! ایجاد چنین تشکلهایی یک گام مهم برای متحد کردن و قدرتمند تر کردن جنبش اجتماعی آزادی زن و مسلط کردن خط رادیکال بر این جنبش است. "علیه تبعیض" برای متشکل شدن فعالین جنبش رهائی زن در سطح محلات و مراکز کار و تولید و در ادارات و مدارس و دانشگاهها حول خواسته های فوری جنبش آزادی زن و ایجاد نهادها و انجمن ها و دیگر تشکلهای علمی و توده ای در جنبش رهائی زن تلاش میکند.

## صدور و اجرای احکام

### مذهبی را

## با اجتماعات و اعتراضات

## خود بطور گسترده

## محکوم کنید!



## زن در قرآن

و همان کنیزکی با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است هر چند از حسن و جمال او بشگفت آید و زن به مشرکان ندهید مگر آنان که ایمان آرند همانا بنده مومن بهتر از آزاد مشرک است....

### سوره بقره آیه دویست بیست و یک

و هر که وسعت و توانایی آن نباشد که زنان پارسای با ایمان گیرد پس کنیزان مومنه که مالک آنها شدید به زنی اختیار کنید و خدا آگاهتر است بمراتب ایمان شما که اهل ایمان همه بعضی از جنس بعضی دیگر و در رتبه یکسانند، پس با کنیزان مومنه با اذن مالکش ازدواج کنید و مهر ان بدانچه معین شده بدهید کنیزکانی که عقیف باشند نه زنکار و نه رفیق دوست دار، پس چون شوهر کردند چنانچه عمل زشتی از آنها سر زد بر آنها

نصف عذاب زنان پارسای آزاد است، این حکم در باره کسی است که بترسد مبدا به رنج افتد و اگر صبر کنید برای شما بهتر است و الله بخشنده و مهربان است.

### سوره نسا آیه بیست و پنج

«مراد شیخی»

به سازمان اکس مسلم کمک مالی کنید

Spendenkonto des ZDE

Post bank Dortmund

BLZ: 44010046

Kontonummer :

995 756 463

IBAN: DE12 4401 0046

0995 7564 63

BIK : PBNK DEFF

زنان کشتزار شمایند برای کشت به آنها نزد یک شوید. هرگاه مباشرت آنان خواهید و برای ثواب ابدی چیزی پیش فرستید و از الله بترسید و بدانید که نزد او خواهید رفت.

### سوره بقره آیه دوست و بیست و سه

مردان را بر زنان تسلط و حق نگرانی است. بواسطه آن برتری که الله بعضی را بر بعضی مقرر داشته و....

زنایکه از مخالفت و نافرمانی آنها بیمناکید باید نخست پند دهید و از خوابگاه هشان دوری جوید در صورت نافرمانی آنها را به زدن تنبیه کنید.

### سوره نساء آیه سی و چهار

ای پیغمبر ما زنانی را که مهرشان را ادا کردی بر تو حلال کردیم و کنیزانی که به غنیمت خدا تو را نصیب کرد و ملک تو شد و نیز دختران عمه و دختران خالو و دختران خاله آنها که با تو از وطن خود هجرت کردند و نیز زن مومنه ای که خود را به رسول بی شرط و مهر ببخشد و رسول هم به نکاحش مایل باشد، که این حکم مخصوص تو است و نه مومنان که ما حکم زنان عقدی و کنیزان ملکی مومنان را بعلم خود بیان کردیم، این زنان را همه بر تو حلال کردیم بدین سبب بود که بر وجود تو در امر نکاح هیچ حرجی و زحمتی نباشد.

### سوره احزاب آیه پنجاه

تو ای رسول هر یک از زنان را که خواهی دوستش موخردار و هر که را خواهی به خود بپذیر هم آن را که از خود راندی اگرش خواندن باز بر تو باکی نیست، این بهر و شادمانی دل و روشنی دیده آنهاست و هرگز هیچیک باید محزون نباشند بلکه به آنچه ایشان را عطا کردی همیشه خشنود باشند....

### سوره احزاب آیه پنجاه و یک

امید است که اگر پیغمبر شما را طلاق دهد الله زنان بهتر از شما به جلیتان با او همسر کند. مسلم، مومن، مطیع، پرهیز کار مهاجر و انصار، بیوه یا باکره.

### سوره تحریم آیه پنج

با زنان مشرک ازدواج مکنید مگر که ایمان آورند

### ... کوتاه

فرد در اسلام، چه راستین و چه غیر آن، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در رده احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت است و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب بر کپل مرتکبیش، گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است. راستش همه ادیان همینند، اما بیشتر ادیان را بشریت آزاد اندیش و آزادیخواه در طول صدها سال در قفس کرده است. این یکی را هرگز نگرفتند و مهار نکردند. چرخ می زند و نکبت می آفریند.

### منصور حکمت

گرچه اسلاميون خود را یک نیروی مدافع اخلاق قلمداد می کنند اما زبان آنان و اعمالشان سراسر نفرت و خشونت است. چگونه یک فرد خردگرا و انسان گرا می تواند با هر توجیهی آنها را تحمل کند و توراتنس نسبت به آنها نشان بدهد؟

### تسلیمه نسرین

جنایت از سر "جنون"، همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنونی که قربانیانش، از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتاً زنان هستند، دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است.

### منصور حکمت

بیلیونها و تریلیونها انسان نمازخوان و دعاگزار هر روز عاجزانه با تمنا و التماس از خدا چیزی را تقاضا می کنند: "خدایا این کار را برایم بکن"، "من اتمومیل تو می خوام"، "شغل بهتر می خوام"، "این را به من بده"، "آن را به من بده". اما مشکل این است که اگر خدا به دعاها و عجز و التماس شما جواب نداد چه؟ حتما می گویند خواست خدا بوده. این طور تشخیص داده .... خوب مگر مریضید که به درگاه او دعا و التماس می کنید و وقت خودتان را تلف می کنید؟!

### جورج کارلین

یکی از رویاهای مورد علاقه من این است که یکشنبه هفته آینده حتی یک زن هم در هیچیک از کشورهای جهان به کلیسا نرود. اگر ما زنان صاف و ساده از رفتن به نهادهایی که مرکز ستمگری هستند خودداری کنیم، کار آنها می تواند متوقف بشود.

### سونیا جانسون

## پرسی و پاسخ

### رضا آزاد از تهران

آیا پافشاری کمونیستها در حال حاضر و با وجود این خفقان در ایران بر روی مذهب زدائی درست است؟ فکر نمیکنیم که فقط برای کمونیست دشمن درست میکنیم؟ آیا از تعصب این مردم بر روی مذهبشان خبر نداریم؟ آیا اساس اولیه کمونیسم مذهب زدائی است؟ مگر کمونیست به کارگر و سرمایه ربطی ندارد؟ پس پافشاری روی مذهب چیست؟ مگر ما در یک دنیای بهتر آزادی مذهب و بی مذهبی نداریم؟ حال اگر بی مذهبی جزء اصلی از ارکان کمونیسم است، اگر حزب بقدرت برسد و حکومت را بدست بگیرد با مذهبی ها چکار میکند؟ اگر قرار است به مذهبی ها احترام بگذاریم پس چرا روی مذهب پافشاری میکنیم.

### حمید تقوایی:

دوست عزیز این جمهوری اسلامی است که روی مذهب پافشاری میکند، تا به آنجا که یک جامعه ۷۰ میلیونی را زیر پا له کرده است. و دقیقاً بهمین دلیل، یعنی بدلیل نقش مذهب در سرکوب و اختناق حاکم است که ما کمونیستها بر مذهب زدائی از حکومت و از جامعه تاکید میکنیم. نقت کنید از حکومت و از جامعه و نه بعنوان امر خصوصی مردم ما مذهب را بعنوان امر خصوصی مردم برسمیت میشناسیم و همانطور که اشاره کرده اید در برنامه یک دنیای بهتر آزادی داشتن هر نوع مذهب را در کنار بی مذهبی برسمیت شناخته ایم. اما مذهب در جامعه و در حکومت دیگر نامش اعتقادات شخصی نیست، اسلام سیاسی و ابزار کشتار و ترور و سرکوب زن و مرد و جوان و کارگر و معلم و دانشجو و ابزار حفظ استثمار و پایه های مالکیت و استثمار و سودآوری سرمایه داری است. ما کمونیستها با سلطه سرمایه میجنگیم، اما این مبارزه در خلا به پیش نمیرود. در ایران جمهوری اسلامی در هم شکستن سلطه سرمایه قبل از هر چیز یعنی جارو کردن مذهب از حکومت و

جامعه. این ما نیستیم که باید نگران تعصبات مذهبی مردم باشیم، این جمهوری اسلامی است که باید فکری بحال نفرت عمومی مردم از مذهب بکند. من مطمئنم حتی متعصب ترین افراد مذهبی در ایران، که تعدادشان بسیار کمتر از دوران ماقبل جمهوری اسلامی است و هر روز هم از تعدادشان کاسته میشود، با جمع کردن مذهب از دولت و آموزش و پرورش و قوانین و مقررات و خلاصه تمام ابعاد زندگی اجتماعی که جمهوری اسلامی به مذهب آلوده کرده است با جدایی مذهب از دولت موافق هستند. حکومت مذهبی حتی با آزادی مذهب بعنوان امر خصوصی مغایر و متناقض است. این را بهائی ها و یهودیها و ارامنه و حتی سنی های ساکن ایران خوب میدانند. آزادی مذهب بعنوان امر خصوصی در جامعه ای ممکن است که مذهب رسمی نداشته باشد و مذهب افراد را در هیچ امر و فعالیت اجتماعی مطلقاً دخالت ندهد. و امروز در ایران شرط رسیدن به چنین جامعه ای مبارزه قاطع و همه جانبه با اسلام سیاسی و مذهب حکومتی و اجتماعی است.

ما کمونیستها مذهب نداریم، با مذهب بعنوان امر خصوصی نیز موافق نیستیم. عقیده به خدا و باورهای مذهبی با آزادی و رشد و شکوفایی فرد مغایر است، اگر چنین نبود مذهب سیاسی و حکومتی نمیتوانست این چنین جامعه ای را به انقیاد بکشد. اما راه مقابله ما با اعتقادات مذهبی بحث و اقتناع است. و جمهوری اسلامی باتدازه کافی دلیل و مدرک برای قانع کردن افراد به بیخدایی در اختیار ما قرار داده است. زمانی که ما بقدرت برسیم هر نوع محدودیت و قید و شرط در مورد آزادی عقیده و بیان را لغو خواهیم کرد. این در مورد هر نوع عقیده و مرامی از جمله مذهب نیز صادق است. افراد نه تنها در انتخاب هر نوع مذهبی آزادند، بلکه حق دارند مذهب خود را تبلیغ کنند. هر چه مذهب روشن تر و صریح تر و آزادانه تر خود را بیان کند، نقد و رد آن بهمان درجه سهل تر خواهد بود.

\*\*\*

### چی بگم؟

به چه جسارت و گستاخی دختر مردم را 48 ساعت در زندان نگه میدارت بدون اینکه به خانواده اش خبر بدهند؟ فقط جرمش منکراتی بود؟ اگر اینچنین است لعنت به این....

ای قاتلین زهراهای وطن بدانید که مرگتان نزدیک است.

پدرم میگه انتقام رفتاری احساسی و متحجرانه محسوب میشه میگم پس چجوری میتونیم حق افرادی که دستشان به خون مردم آغشته است را کف دستشان گواشت؟

سکوت میکنه!!!

دختر 17 ساله از تهران

### گلیریان:

دوست عزیز، اسلام و رژیم حامی آن در ایران، این چنین جسارت و گستاخیا را در خود نهفته دارد. اگر این جنایات را از نمایندگان خدا بر روی زمین از شان بگیری دیگر اسلام و حکومت آن بی معنی خواهد شد. جوهر و ماهیت آن همین است که نسبت به هزاران انسان همچون زهرا بنی عامری انجام داده اند. برای مردم ایران سالهاست که اوج کثافت و توحش این رژیم روشن شده است. سوالی که برای مردم مطرح است این است که کی و چگونه باید این رژیم را انداخت و آن را در نزد جهانیان برای همیشه رسوا کرد و خط بطلانی بر تاریخ پر از ننگت آن کشید. خودتان بدرستی اشاره کرده اید که "ای قاتلان بدانید که مرگتان نزدیک است".

شما و میلیونها انسان در آن مملکت بخوبی حس کرده اید که این هیولای ضد بشری مرگش نزدیک است. مبارزات جنبشهای اجتماعی مردم باید بتواند این مرگ را زودرس کند.

و اما چند نکته ای در مورد صحبتهای پدرب. به نظر من انتقام رفتاری احساسی نیست اما می تواند متحجرانه باشد.

برای نمونه مثلاً در یک نزاعی بین دو نفر، یکی از آنها بدست دیگری کشته شده است. کسی که قتل

صفحه ۵

**قوانین و مقررات اسلام هیچ مطابقتی با حقوق و ارزشهای انسانی ندارد**



## گزارشی از زندگی همجنسگرایان در ایران

### سورنا کیانی

از صفحه ۲

افیون نیرومندتر می خواست. " ماه" در شب تاریک بدون روشنایی و برق، عظمتی بود، وابر قدرتی می نمود، پس برای خیلی از آنان خدای بزرگ بود خدایی که پرستش اش می کردن شاید نماز شب امروز تکامل همان پرستش ها باشد ، خورشید" تابان درروز" يك منطقه سرد سیری نیز همینطور، بت و خدایان دیگر نیز هر يك برای خود انگیزه ولبلی داشتن و ضعف و ناتوانی مخصوص خویش را.

همین ضعف خدایان جور واجور تك خدای ابراهیم را طلب کرد خدایی که عاری از عیب و نقص باشد اما برای خدای ابراهیم هم مشکل پیش آمد عیسی پسر خدایی است که در دین محمد نمی زاید ، پدر و مادر ندارد خدای محمد در عوض خانه دارد. خدای محمد و موسی از روی هم کپی شده اند در هر دو دین اسلام و یهود هفده رکت نماز با يك متن و محتوی خوانده می شود، یهودی فقط به جای "ك" می گوید "خ" ، علیم می شود علخم . به جای جمعه روز شنبه نماز جماعت می خواند.

" هیكل" عین "كعبه" است ویهودی طواف ان را با قربانی کردن گوسفندی به پایان می برد.... خدا عین باقی مصنوعات ساخت بشر همیشه اصلاح، و ضعفش کمتر شده است، ولی دروغ همیشه بیرون می زند . امروزدر ایران مردم رفته رفته بهتر می فهمند که " دین افیون توده ها است". ابزارای که به گواه تاریخ هزارن سال انسان زیر دست را به تحمل" آنچه هست و مقدر شده "خوانده است ،خدا و دینش ، تر مزی برای "طلب تغییر" بوده اند و هنوز هستند. چه برده و رعیت و کار گری که همه زندگی نکبت بار خویش رابا توسل و اتکا به خدایان دروغین قابل تحمل و از سرگنرانیده اند .

خدا و دینش ایدولوژی انسان مستحصل و درمانده اند. "مسکن زندگی" اویند. مسکنی که برای هزاران سال مانع تغییر در زندگی او بوده است هرگاه جامعه به چپ چرخیده هر گاه رانیکال و انسانی شده این بساط دین و خدابوده است که جمع شده و يك بار دیگر خدا مرده است! کارگری که در مراسم خاکسپاری دوست ویا عزیزى باصدای "نوحه خوان" برای "فاطمه" گریه می کند، به واقع برای دردهای خودش گریه می کند والا اصلا فاطمه حقیقی را نمی شناسد اوخودش وآلام و درد های فاطمه ی خودش را می شناسد. اما وجود خود مار کس وکشف این "افیون" زندگی توده ها، جنبش کمونیست کار گری و منصور حکمت با "يك دنیای بهتر" بجای يك" دنیای دیگر" ، نا قوس مرگ این اعتیاد اند. گا هش رسیده که کار گران به نیروی خویش، با ترك این افیون زندگی

صفحه ۱۶

"ما در ایران همجنس باز نداریم" این را محمود احمدی نژاد رییس جمهوری اسلامی در همان سخنرانی جنجالی دانشگاه کلمبیا می گوید. وقتی نظر زهرا، دختر همجنس گرای ایرانی را در مورد اظهارات محمود احمدی نژاد می پرسیم، می گوید: "نفی وجود همجنسگرایان از جنس "نفی وجود هولوکاست" است، قربانیان آدم سوزی فقط یهودیان نبودند بلکه "همجنسگرایان هم از نظر نئونازی ها محکوم به نابودی و مرگ بودند".

نازنین، دیگر دختر همجنس باز در پاسخ بلا فاصله کتاب کوچک قرمز رنگی را از کیفش در می آورد که روی آن نوشته: "قانون مجازات اسلامی". نازنین با لحنی مابین تمسخر و عصبانیت قسمتهایی از آن کتاب را برایم می خواند:

"لواط وطی مذکر [همجنسگرایی مردان] است چه به صورت دخول باشد یا تفخیز" ماده ی 108

"فاعل و مفعول لواط هر دو محکوم به حد خواهند شد" ماده ی 109  
"حد لواط در صورت دخول قتل است و کیفیت آن در اختیار حاکم شرع" ماده ی

110

"هرگاه کسی دیگری را از روی شهوت ببوسد تا 60 ضربه شلاق تعزیر می شود" ماده ی 124

"مساحقه، همجنسگرایی زنان است با اندام تناسلی" ماده ی 127  
"حد مساحقه برای هر یک از طرفین

صد تازیانه است" ماده ی 129

وی پس از آن می پرسد: "اگر در ایران همجنسگرا یا به قول خودشان «همجنس باز» وجود ندارد، پس تصویب چنین قوانین سنگینی علیه همجنسگرایی چه معنایی دارد؟"

"نازنین" دانشجوی حقوق و تنها یکی از دهها مراجع خانم دکتر "ن.ص" است. دکتر "ن.ص" صاحب یک کلینیک خصوصی روانپزشکی و روان درمانی در شهر تهران است.

او و همکارانش به علت کثرت مراجعات افراد همجنسگرا و مسائل و مشکلات خاص آنها، بخشی را در کلینیک به این افراد اختصاص داده اند. "پدرام" یکی دیگر از مراجعین دکتر "ن.ص" می گوید این کلینیک برای اکثر همجنسگرایان در تهران و حتی دیگر نقاط ایران جایی شناخته شده است. آنها برای مشاوره و حل برخی از مشکلات و اختلالاتشان که ناشی از فشارهای اجتماعی است به این جا می آیند. واقعیت این است که دیدن این همه همجنسگرا در یک کلینیک رسمی در قلب تهران، و تنها چند روز پس از سخنرانی آقای احمدی نژاد و نفی وجود همجنسگرایان باعث تعجب و البته کمی هیجان انگیز است.

دکتر "ح.م" گرایش جنسی افراد را به سه دسته ی دگر جنس گرا یا Heterosexual، دو جنس گرا یا bisexual و همجنسگرا یا

## دین و اخلاق



فردریش انگلس 1820-1895

ایده آلیسم واقعی فوئرباخ همین که به فلسفه دین و اخلاق او می‌رسیم بر ما آشکار می‌شود. او به هیچ وجه در فکر برانداختن دین نیست. وی می‌خواهد آن را تکمیل کند. خود فلسفه باید جنب دین گردد. "انوار انسانیت تنها با تغییرات دینی از یکدیگر متمایز می‌شوند. یک جنبش تاریخی تنها هنگامی بنیادی است که در دل انسانها ریشه می‌نواند. دل؛ شکل دین نیست؛ طوری که دین در دل نیز وجود یابد؛ دل گوهر دین است." (به نقل از اشتارکه؛ ص 168) به باور فوئرباخ؛ دین رابطه ای است میان موجودات بشری مبتنی بر عواطف؛ رابطه ای مبتنی بر دل؛ رابطه ای که تاکنون حقیقت خود را در تصویری آینه وار و تخیلی جسته است؛ با واسطه یک یا چند خدا؛ تصاویر آینه وار تخیلی از خصوصیات انسانی ولی اینک این رابطه؛ خود را مستقیماً و بدون واسطه در عشق میان "من" و "تو" می‌یابد. بدین گونه سرانجام عشق جنسی در نزد فوئرباخ به صورت یکی از عالیترین شکل‌های اگر نه عالیترین شکل پیروی از دین جدیدش درمی‌آورد.

رابطه میان موجودات انسانی که بر محبت استوار است و به ویژه روابط میان دو جنس؛ همزمان با پیدایش انسان وجود داشته است. به ویژه

عشق جنسی سلسله تکاملی را پیموده و در هشتصد سال اخیر مقامی را احراز کرده که آن را نقطه مرکزی جبری شعر در طی این دوره گردانیده است. ادیان رسمی موجود؛ خود را به اعطای تکریم و تبرک عالیتری به عشق جنسی تنظیم شده توسط دولت یعنی به قوانین ازدواج؛ محدود کرده اند. و تمام این ادیان؛ بدون آنکه تغییری در عمل عشق و دوستی ممکن است فردا از میان برونند. مثل مسیحیت در فرانسه که در سالهای 98\_1793 عملاً چنان ناپدید شد که حتی ناپلئون بدون دردرس و درگیری با مخالفان نمی‌توانست آن را احیا کند.

ایده آلیسم فوئرباخ در این است که او صرفاً روابط متقابل را که بر تمایل متقابل میان انسانها استوار است نظیر عشق جنسی؛ دوستی؛ شور؛ فداکاری و جز آن؛ آنچنان که هستند بی آنکه آنها را با مذهب ویژه ای که در نزد او نیز متعلق به گذشته است تداعی کند؛ نمی‌پذیرد؛ بلکه به جای این او تاکید می‌کند که این روابط تنها هنگامی ارزش خود را بدست خواهند آورد که با نام دین تقدیس شوند. مسأله اصلی برای او این نیست که این روابط صرفاً انسانی وجود دارند؛ بلکه این است که آنها باید همچون دینی راستین و نو مورد توجه قرار گیرند. تنها هنگامی که انگ دین بر آنها زده شود ارزش خود را باز خواهند یافت. واژه دین از فعل موظف کردن؛ مقید ساختن مشتق شده و در اصل به معنای قید است. بنابراین این هرگونه قیدی میان دو نفر نوعی دین است. این تردستی علم

الاشتقاقی آخرین تشبیه فلسفه ایده آلیستی است. برای فلسفه منکور واژه؛ نه بدن معنایی که برحسب تکامل تاریخی کاربرد واقعی آن حاصل کرده؛ بلکه به معنایی که از نظر اشتقاقی از آن قصد می‌شود؛ واجد اهمیت است. و بنابر این عشق جنسی و مرادوه میان دو جنس؛ مبدل به یک دین می‌شود تا واژه دین که چنین مطلوب اندیشه های ایده آلیستی است از گنجینه زبان محو نگردد. مصلحان پارسی متمایل به "لویی بلان" در سالهای چهل (سده نوزدهم) درست به همین گونه سخن می‌گفتند. ایشان هم؛ آدم لامذهب را تنها همچون هیولایی می‌توانستند تصور کنند و همیشه به ما می‌گفتند: بسیار خوب پس دین شما خدانا باوری است! این که فوئرباخ می‌خواهد دین راستینی که بر نگرش ماتریالیستی طبیعت استوار است برقرار سازد بدن ماند که شیمی جدید را همان قدر حقیقی بدانیم که کیمیاگری را. اگر دین می‌تواند بدون خدای خود وجود داشته باشد کیمیاگری نیز می‌تواند بدون سنگ فیلسوف (اکسیر) وجود پیدا کند. تصادفاً میان دین و کیمیاگری رابطه تنگاتنگی وجود دارد. سنگ فیلسوف صفات شبه خدایی بسیاری دارد و کیمیاگران مصری یونانی بنابر تحقیقات کوپ و برتلو؛ در دو سده نخستین میلادی در بسط و گسترش آموزه های مسیحی دستی داشته اند. ادعای فوئرباخ که "انوار انسانیت تنها با تغییرات دینی متمایز می‌شوند" به طور قطع نادرست است. نقاط عطف تاریخی بزرگ با

به ما بپیوندید

<http://www.Ex-Muslime.com/Persian/ozviat.htm>

با مراجعه به لینک بالا  
می‌توانید آنلاین به عضویت  
سازمان اکس مسلم در آید

[www.Ex-Muslime.de](http://www.Ex-Muslime.de)

برای ملاحظه آرشیو ضد دین

[www.Ex-Muslime.com](http://www.Ex-Muslime.com)

به سایت بالا مراجعه کنید

انقلابات واقعا مهم جهانی؛ به نخستین مراحل مبارزه بورژوازی برای آزادی از سده سیزدهم تا هفدهم محدود می شود و باید علت آن را نه آنگونه که فوئرباخ گمان می کند در دل‌های انسانها و نیازهای مذهبی شان؛ بلکه باید در سرتاسر تاریخ گذشته قرون وسطی پیدا کرد که هیچ شکل عقیدتی بجز دقیقا دین و الهیات نمی شناخت. اما هنگامی که بورژوازی قرن هژدهم آنقدر نیرو گرفت تا اینولوژی خاص خود را داشته باشد؛ متناسب با دیدگاه طبقاتی خویش؛ انقلاب بزرگ و قاطع خود؛ انقلاب فرانسه را برپا کرد که منحصر امتکی به اندیشه های حقوقی و سیاسی بود و با دین تا آنجا درگیر می شد که جلوی راهش قرا می گرفت. اما هرگز اتفاق نیفتاد که دین تازه ای را جایگزین دین قدیم کند. همه می دانند که چگونه روبسپیر در کوشش خود در این زمینه شکست یافت.

در جامعه ای که ما باید در آن زندگی کنیم؛ جامعه ای که بر دشمنی طبقاتی و حاکمیت طبقاتی استوار است؛ امکان احساسات صرفا انسانی در مرادوات ما با موجودات انسانی دیگر؛ این روزها به قدر کافی کاهش یافته است. دیگر بیگانه دلیلی ندارد که با ترفیع این احساسات به یک دین این امکان را باز هم محدودتر کنیم. از سوی دیگر هم اکنون تاریخ نگاری کنونی به ویژه در آلمان درک مبارزات طبقاتی تاریخی بزرگ را به قدر کافی کور کرده است که دیگر نیازی به غیر ممکن ساختن چنین درکی با تبدیل تاریخ این مبارزات به ضمیمه محض تاریخ کلیسا نداشته باشیم. هم اکنون آشکار است که ما چقدر از فوئرباخ فراتر رفته

ایم. زیباترین عبارات او در تجلیل از مذهب جدیدش مذهب عشق امروزه دیگر بر روی هم غیر قابل خواندن شده اند. تنها دینی که فوئرباخ به طور جدی آن را مورد بررسی قرار می دهد مسیحیت است. این دین جهانی مبتنی بر توحید غرب است. او ثابت می کند که خدای مسیح تنها بازتابی تخیلی؛ تصویری اینه وار از انسان است. ولی این خدا محصول فرایند تدریجی انتزاع است؛ گوهر خدایان بی شمار قبیله ای و ملی نخستین است. و انسان که این خدا تصویر اوست؛ پس انسانی واقعی نیست بلکه گوهر انسانهای واقعی بی شمار انسان انتزاعی است؛ یعنی خود باز تصویری ذهنی است. فوئرباخ که در هر صفحه ای حسیت؛ جنب شدن در امور انضمامی را موعظه می کند؛ در عمل؛ به محض آنکه از رابطه دیگری بجز روابط جنسی میان انسانها سخن آغاز می کند کاملا انتزاعی می شود.

از میان این روابط تنها یک جنبه باب ذوق و سلیقه اوست؛ اخلاق. و اینجا ما بار دیگر با فقر حیرت انگیز فوئرباخ در مقایسه با هگل روبرو می شویم. علم اخلاق یا آموزه رفتار اخلاقی هگل فلسفه حق اوست و عبارت است از: 1. حق انتزاعی؛ 2. اخلاق؛ 3. علم اخلاق اجتماعی که خود شامل خانواده؛ جامعه مندی و دولت است. اینجا محتوی به همان گونه واقع گرایانه است که شکل انکارگرایانه افزون بر اخلاق؛ سراسر حوزه حقوق؛ اقتصاد و سیاست را در بر می گیرد. در نزد فوئرباخ درست برعکس است. در شکل واقع گرایانه است زیرا از

انسان آغاز می کند ولی مطلقا نذری از جهانی که این انسان در آن می زید نمی کند. از این رو این انسان همواره همان انسان انتزاعی که در فلسفه دین حوزه اصلی را اشغال کرده است باقی می ماند. زیرا این انسان از زن زاییده نشده است؛ او از خدای ادیان موحد؛ چنانکه گویی پروانه ای از پیله ای؛ برون جسته است. بنابر این او در جهانی واقعی که به طور تاریخی در وجود آمده و به طور تاریخی تعیین می یابد؛ زندگی نمی کند. درست است که او با دیگر انسانها مرادوه دارد؛ ولی هر یک از این انسانها درست همانقدر انتزاعی است که خود او هست؛ در فلسفه دین او؛ ما باز هم مردان و زنانی داشتیم ولی در اخلاق او این آخرین تمایز ناپدید می شود. البته فوئرباخ در فواصل؛ عبارتی از این گونه نیز دارد: "انسان در کاخ و کوخ؛ مقالوت می اندیشد"؛ "اگر به خاطر گرسنگی یا فقر در بدن تو مواد لازم نباشد به همین گونه در سرت؛ در روحت یا قلبت نیز مواد لازم برای اخلاق نخواهد بود." "سیاست باید دین ما شود" و جز آنها. ولی فوئرباخ مطلقا توانایی استفاده از این اصول را ندارد. این جملات؛ عباراتی محض باقی می مانند و حتا خود اشتراک ناگزیر است بپذیرد که به نظر فوئرباخ سیاست یک مرز غیر قابل عبور است. "علم جامعه یا جامعه شناسی برای وی سرزمینی ناشناخته بود."

او در تلقی خود از تقابل نیکی و بدی؛ در مقایسه با هگل به همین گونه سطحی است. هگل می گوید: "اگر کسی بگوید انسان طبیعتا نیک است تصور می کنند سخن بزرگی گفته؛ اما فراموش می کنند که اگر کسی بگوید انسان طبیعتا شرور است؛ سخنی بس

بزرگتر گفته." در نزد هگل شر شکلی است که در آن نیروی محرک تکامل تاریخی خود را بروز می دهد. این شامل معنی دوگانه ای است که از یکسو؛ هر پیشرفت تازه ای الزاما همچون اهانتی به چیزهای مقدس با شورشی به ضد شرایطی جلوه می نماید که اگرچه کهنه و مهجور است؛ رسوم و آداب آن را تقدیس کرده است و نیز از سوی دیگر این درست شهوات رذیلانه انسان حرص و قدرت طلبی است که هنگام بروز منازعات طبقاتی به صورت اهرمهای تکامل تاریخی به کار می افتد؛ واقیعی که تاریخ فنودالیسم و تاریخ بورژوازی به عنوان نمونه؛ یگانه دلیل دائمی آن به شمار می رود. ولی فوئرباخ به بررسی نقش تاریخی شر اخلاقی نمی پردازد. در نزد او تاریخ روی هم رفته قلمرو مرموزی است که در آن او احساس ناراحتی می کند. حتا گفته او "انسان به همان گونه که در آغاز از طبیعت برخاست تنها مخلوق محض طبیعت بود نه یک انسان. انسان محصول انسان؛ فرهنگ و تاریخ است." در نزد وی حتا این گفته اش نیز مطلقا سترون می ماند.

بنابر این آنچه فوئرباخ ناگزیر است در باره اخلاق به ما بگوید تنها می تواند بی نهایت بی مایه باشد. کشش به سوی خوشبختی؛ فطری انسان است و از این رو باید اساس اخلاق او را تشکیل دهد. ولی کشش به سوی خوشبختی دستخوش تصحیح مضاعف است؛ نخست با نتایج طبیعی اعمال ما؛ افراط در عیاشی؛ افسردگی؛ در پی دارد و زیاده روی در خوراک و نوشابه بیماری به همراه می آورد. دوم با نتایج اجتماعی آن؛ اگر کشش مشابه

توانم سینه خود را جلو داده مانند یک رادامانتوس جدید بر خود بیالم عشق نیز تا آنجا که یک زبانبازی احساساتی محض نیست بر بورس سهام فرمان می راند چرا که هر کس در دیگران ارضای کتشش خودش را به سوی خوشبختی می جوید که درست همان چیزی است که عشق باید بدان برسد و همان گونه است که در عمل باید باشد. باری اگر من با پیش بینی درست نتایج اعمال خود قمار کنم؛ و البته با موفقیت؛ من به همه دستورات اخلاقی فوئرباخ عمل کرده ام و در معامله ام ثروتمند شده ام. به عبارت دیگر؛ اخلاق فوئرباخ برطبق الگوی جامعه سرمایه داری جدید بریده شده است؛ اگرچه خود وی شاید چنین تمایل یا تصویری نداشته بوده است.

و اما عشق! آری عشق در نزد فوئرباخ همه جا و در هر زمان آن خدای شگفتی آفرینی است که باید در رفع همه مشکلات زندگی عملی کمک کند آن هم در جامعه ای که به طبقات اساساً متضاد المنافع تقسیم شده است. در این نقطه؛ آخرین رد پای خصلت انقلابی آن از فلسفه اش ناپدید می شود و تنها این موعظه قدیمی و تکراری بر جای می ماند: یکدیگر را دوست بدارید. بدون توجه به تمایزات جنسی یا طبقاتی یکدیگر را در آغوش بگیرید. یک جشن اشتهی کنان جهانی!

سخن کوتاه؛ نظریه فوئرباخ در باب اخلاق همانست که نظریه های پیشینش بودند. این نظریه برای همه ادوار؛ همه ملل و برای هر شرایطی پیشنهاد شده و درست به همین سبب

آنهایی که از حقوق مساوی برخوردارند فقط آنچه را که برای یک زیست ساده و خشک و خالی لازم است به دست آورند. از این رو تولید سرمایه داری بیشتر از برده داری و سرواژ برای حق مساوی جهت کتشش به سوی خوشبختی اکثریت احترام قابل نیست. البته اگر اصولاً احترامی در میان باشد. و آیا ما در مورد وسایل ذهنی خوشبختی؛ وسایل آموزشی؛ وضع بهتری داریم؟ آیا حتا داستان "مدیر مدرسه سادو" افسانه ای بیش نیست؟ باری؛ برحسب نظریه اخلاق فوئرباخ؛ بورس سهام عالیترین مظهر کردار اخلاقی است؛ به شرط آنکه شخص همواره در کار خود سفته بازی؛ درستکار باشد. اگر کتشش من به سوی خوشبختی؛ مرا به بورس سهام هدایت می کند و اگر در آنجا من نتایج اعمال خود را به درستی ارزیابی کنم؛ طوری که تنها متضمن نتایج دلخواه و نه زیانبار باشد؛ یعنی اگر من همیشه موفق باشم؛ آنگاه من مجری حکم فوئرباخ بوده ام. افزون بر این؛ من بدین ترتیب با حق مساوی شخص دیگری که به دنبال خوشبختی خود می باشد تلافی نکرده ام؛ زیرا آن شخص نیز به همان گونه داوطلبانه به بورسی رفت که من رفتم و در عقد معامله مربوطه او نیز مانند من از کتشش خود به سوی خوشبختی پیروی کرده است. اگر او پول خود را از دست بدهد؛ معلوم می شود که عمل او غیر اخلاقی بوده است. بدین سبب که درست حساب نکرده و چون مجازاتی را بر او اعمال کرده ام که سزاوارش بوده؛ پس حتا می

در کاخ و کوخ متفاوت می اندیشد. اگر به خاطر گرسنگی و فقر؛ در بدن تو مواد لازم نباشد؛ در سرت؛ در روحت و یا قلبت نیز مواد لازم برای اخلاق نخواهد بود."

آیا در مورد حق مساوی دیگران در ارضای انگیزه شان برای سعادت حرف بهتری هست؟ فوئرباخ این ادعا را به طور مطلق مطرح کرده؛ گویی که برای تمام زمانها و هر اوضاع و احوالی معتبر است. ولی در چه هنگامی معتبر بوده است؟ آیا هرگز در زمانهای باستان میان بردگان و اربابان یا در قرون وسطی میان سرفها و بارونها؛ هیچ گونه سخنی در باره حق مساوی برای کتشش به سوی خوشبختی بوده است؟ آیا کتشش به طبقه ستم دیده به سوی خوشبختی به وسیله "حق قانونی" کتشش طبقه حاکم به سوی خوشبختی؛ بیرحماته قربانی نشده است؟ ولی این در حقیقت غیر اخلاقی بود؛ در حالی که این روزها تساوی حقوق پذیرفته شده است؛ البته در گفتار و از آن وقت و از آنجا آغاز شد که بورژوازی به ضد فئودالیسم در برابر گسترش تولید سرمایه داری ناگزیر بود تمام امتیازات اشرافی فئودالی یعنی امتیازات شخصی را براندازد و تساوی همه افراد را در برابر قانون؛ نخست در قلمرو حقوق خصوصی سپس به تدریج در قلمرو حقوق عمومی برقرار سازد. ولی کتشش به سوی خوشبختی تنها تا حد ناچیزی در مورد حقوق کامل موفق است. در بیشترین حد خود؛ در مورد وسایل مادی موفق است و تولید سرمایه داری مراقب است که اکثریت بزرگ

دیگران را به سوی خوشبختی محترم نشماریم؛ آنها به دفاع از خود برخوانند خاست و بنابر این با کتشش ما به سوی خوشبختی تلافی خواهند کرد. در نتیجه برای آنکه کتشش خود را ارضا کنیم باید در موضعی قرار بگیریم که نتایج رفتارمان را به درستی ارزیابی کنیم و باید به دیگران نیز حق مساوی برای خوشبختی بدهیم. خودداری معقول در مورد خودمان و عشق باز و باز هم عشق در مراودات مان با یکدیگر؛ اینها هستند قوانین اساسی اخلاق فوئرباخ؛ سایر مسائل از اینها مشتق شده اند. و نه با روحترین عبارات فوئرباخ و نه شدیدترین مداحیهای اشتهار که نمی توانند بی ارزش و ابتدال این چند قضیه را پنهان کنند.

یک فرد تنها؛ فقط به طور بسیار استثنائی می تواند کتشش خویش را به سوی خوشبختی با مشغول شدن در خود فرو نشاند؛ که تازه آن هم به سود خود او و دیگران نیست. زیرا این امر کلا مستلزم ارتباط و اشتغال با جهان خارجی؛ با وسایل ارضای نیازهایش یعنی خوراک؛ همسر؛ کتاب؛ مصاحبت؛ بحث؛ فعالیتها؛ وسایل مصرف و جز آن است. اخلاق فوئرباخ یا از پیش فرض می کند که این وسایل و اشیا مورد نیاز به خودی خود در اختیار هر فرد هست یا اینکه توصیه ای خوب و غیر عملی برای آن پیشنهاد می کند و بنابر این برای کسانی که این وسایل را ندارند به پیشیزی نمی آرد. و خود فوئرباخ این مطلب را با عباراتی ساده بیان می دارد: "انسان

جای خود را با علم انسانهای واقعی و تکامل تاریخی آنها عوض می کرد. بسط بیشتر دیدگاه فونرباخ به فراسوی فونرباخ را در سال 1845 مارکس در **خالوده مقدس** آغاز کرد.

\*\*\*\*\*

کنندگان در تاریخ در نظر گرفته شوند. و این چیزی است که فونرباخ در برابر آن مقاومت کرد و بنابر این سال 1848 که او آن را درک نکرد؛ برای وی صرفاً عبارت بود از جدایی نهایی با جهان واقعی و گوشه عزلت گزیدن در این مورد نیز باید اساساً شرایطی را که در آن هنگام در آلمان وجود داشت نکوهش کرد؛ شرایطی که او را به وضع بدی محکوم به تباه شدن کرد. ولی گامی که فونرباخ برداشت به هر حال باید برداشته می شد. پرستش انسان انتزاعی که هسته مرکزی دین جدید فونرباخ را تشکیل می داد باید

انگیزه نیرومندی که فونرباخ آن را پیش کشید چگونه برای خود او چنین بی ثمر گشت به این دلیل ساده که خود فونرباخ هرگز نکوشید که از قلمرو تجربید که از آن تنفر شدید دارد به قلمرو واقعیت زنده بگریزد. وی شدیداً به طبیعت و انسان می آویزد ولی طبیعت و انسان برای او واژه های محض باقی می ماندند. او قادر نیست چیزی معین و مشخص بگوید؛ خواه در باره طبیعت واقعی یا انسانهای واقعی. ولی از انسان انتزاعی فونرباخ می توان به انسانهای زنده واقعی رسید فقط هنگامی که آنها به منزله شرکت

هیچ گاه و در هیچ کجا شنی نیست. در باب جهان واقعی؛ این نظریه همانقدر ناتوان است که "امر مطلق وجدان" کانت. در واقع هر طبقه ای؛ حتی هر صنفی؛ اخلاق خاص خودش را دارد و حتی این اخلاق هم هرگاه بتواند بدون کیفر آن را زیر پا بنهد؛ از انجام آن دریغ نمی ورزد. و عشق که باید همه را با هم متحد می کرد به صورت جنگها؛ مبارزات؛ دادخواستها؛ جدایی ها و منازعات خانگی و هر گونه بهره کشی انسانی به دست انسان دیگر تجلی می یابد. اکنون این پرسش پیش می آید که

از طریق ارتباط بانکی زیر قادر به پرداخت کمکهای مالی خود به سازمان "اکس مسلم" هستید

Spendenkonto des  
ZDE  
Post bank  
Dortmund

BLZ: 44010046  
Kontonummer :  
995 756 463

IBAN: DE12 4401  
0046 0995 7564 63

BIK : PBNK DEFF

آدرسهای تماس در  
انگلستان:

Council of Ex-Muslims of  
Britain

BM Box 1919  
London WC1N 3XX  
UK

راهکارهایی چون گفتگوی تمدنها، نسبییت فرهنگی، مذاکره و رفرم در اسلام رفرم ناپذیر را برای مقابله با خطر روزافزون این انسان ستیزان در دستور کار خود قرار داده اند. کفایت که جهان آزاد شریانیهای مالی رژیم جمهوری اسلامی ایران یعنی مولد و محرک اصلی اسلام سیاسی، بنیادگرایی اسلامی و تروریست اسلامی را مسود کند و همزمان از کوشندگان جنبش راه احقاق حقوق و ارزشهای نوین مننی و انسانی جامعه پویای ایرانی عاصی از اسلام و رژیم اسلامی حمایت شود تا موجبات سقوط رژیم اسلامی ایران فراهم شود. قطعاً احقاق آزادی و حقوق مننی در جامعه ایران تاثیر بزرگی در تضعیف دیگر جریانات عقب مانده اسلامی تروریستی خواهد گذارد. و زمینه مساعدی را برای خرافه زدایی و دین زدایی و تقویت ارزشهای نوین مننی در کل جوامع اسلام زده ایجاد خواهد کرد.

آلمان 29.08.2007

[ramint1965@yahoo.com](mailto:ramint1965@yahoo.com)

اسلامگرایان و با تکیه بر ظرفیتهای تحریبی بنیادگرایان اسلامی، ادامه حیات میدهد. تنش رو به تزائد بین اسلام سیاسی ایستائی و جهان آزاد در حال حرکت که به احتمال قوی به یک رویارویی فاجعه بار و همه جانبه خواهد انجامید، معلول تضادهای بنیادی درون منطقه ای جغرافیائی تحت سیطره اسلام سیاسی است که ابعاد جهانی پیدا کرده است و از یک تضاد درونی به یک تضاد بیرونی تبدیل شده است.

در حالیکه اسلام سیاسی با اتکاء به ساختار ابزاری مدرنیته همواره در صدد سرکوب مدرنیته بوده است و رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران بعنوان بارزترین شاخص اسلام سیاسی تروریستی و دیگر جریانات اسلامی عقب افتاده تروریستی، درک مخوفی از موقعیت خود در مقابله با مدرنیته و مدنیت مترقی دارند آیا از اینخواهان، دگر اندیشان و جهان آزاد نیز درک درستی از موقعیت خود در رویارویی با این آزادی ستیزان دارند یا صرفاً دچار شعارگرایی متوهمانه هستند و

## پیوند اسلام سیاسی و مدرنیته برای سرکوب مدرنیته



رامین تقی پور

برای اسلام بزرگترین دشمن پدیده مدرنیته است. زیرا اسلام دارای زمینه های رشد و پرورش ساختارهای پویای لازمه یک جامعه نوگرا نیست. زیرا اسلام دارای ظرفیتهای انسانگرایی، خردگرایی و سکولاریستی نیست.

نتیجتاً اسلام سیاسی نیز قادر به پذیرش ارزشهای نوین مننی و متفاوت از ارزشهای ارتجاعی غیر قابل تغییر غالب بر مذهب اسلام در ساختار حکومتی و سازمانی خود نیست. اسلام سیاسی بیش از چهارده قرن است که در حالت ایستائی تاریخی به اعتبار باورهای خرافی

## از صفحه ۱۱ گزارش از همجنسگرایان

homosexual تقسیم میکند. این متخصص اعصاب و روان (روان پزشکی) که در این کلینیک خصوصی مشغول به کار است می افزاید: "همجنسگرایی که بمعنای تمایل به همجنس است، هم در زنان (Lesbian) و هم در مردان (gay) وجود دارد. همجنسگرایی يك واقعیت است و هیچ نقطه ای از جهان وجود ندارد که در آن چنین پدیده ای موجود نباشد. طبق آمار موجود 4 درصد از مردان و 2 درصد از زنان در جهان همجنسگرا هستند. البته با توجه به اینکه هنوز در بسیاری از نقاط جهان تعداد همجنسگرایانی که بدلیل قوانین ناقض حقوق بشر و یا تعصب شدید فرهنگی و مذهبی علیه همجنسگرایان، این تمایل خود را پنهان می کنند و حتی برای پوشاندن آن به رابطه ی زناشویی با جنس مخالف نیز تن می دهند، بسیار زیاد است، این رقم آماری در مجموع تا ده درصد حدس زده می شود."

"پدرام" همجنسگرایی است که آنگونه که خود می گوید به همراه دوست و شریک جنسی اش "حمید" سالهاست که با هم زندگی می کنند. خانواده های آنها که متمول هم هستند در یکی از شهرهای غربی کشور زندگی می کنند، و از همجنسگرا بودن فرزندان شان مطلع نیستند. چیزی که به نظر پدرام موجب شده است آنها مجبور باشند "رابطه ی عاشقانه ی شان" را پنهان کنند. پدرام مرا به منزل خودش دعوت

می کند تا با دوستش "حمید" نیز آشنا شوم. منزل آنها جایی در غرب تهران است. وقتی وارد می شوم اول چیزی که نظرم را جلب می کند کتابخانه ی بزرگی است انباشته از کتابهای فلسفی و ادبی. و در گوشه ای دیگر کلکسیونی از سازهای زهی. با تعجب می پرسم این کتابها مال شماست؟ او با پوزخند و با لحنی کنایه وار پاسخ می دهد: "بله بچه.. [اصطلاحی که معمولا در فرهنگ عامه برای همجنسگرایان به کار می رود] هم فلسفه می خوانند".

از سئوالی که کرده ام خجالت زده می شوم. پدرام توضیح می دهد که اگرچه دانش آموخته ی عمران است ولی علاقه ی بسیار زیادی به فلسفه و ادبیات دارد. با خنده و با اشاره به کتابی روی میز می گوید: "میشل فوکو را دوست ندارم، با اینکه همجنسگرا بوده".

حمید نیز از راه میرسد. متوجه می شوم که حمید نوازنده و آهنگساز است: "حتی چند تا از کارهای من از وزارت ارشاد مجوز گرفته است" به عقیده ی حمید وضع مالی مناسب باعث شده است که او و پدرام زندگی راحتی داشته باشند. حمید اما معتقد است در میان همجنسگرایان ایرانی زوجهایی مثل آنها استثنا هستند. به گفته ی پدرام "همجنسگرایان بدبخت ترین اقلیت در ایران" به شمار می آیند. وی دلیل این مسئله را وجود نوعی استبداد فرهنگی می داند که خیلی هم ربطی به حکومت ندارد.

"اینجا هیچ کس به حقوق همجنسگرایان اعتقاد ندارد اگر هم اعتقاد داشته باشد جرات حمایت از آنها را ندارد".

این جمله ایست که نازنین می گوید. با او و دوستش یا به قول خودش "پارتنرش" در یکی از کافی شاپ های شمال شهر تهران که گویا پاتوق همجنسگرا هاست صحبت می کنم. نازنین معتقد است حتی تندرو ترین نیروهای مدعی دموکراسی در ایران حاضر به اقرار به حقوق همجنسگرایان نیستند. دوست او زهرا که دانشجوی علوم سیاسی و علاقه مند به مسائل روز است، معتقد است: "حتی اگر خاتمی هم به جای احمدی نژاد بود جواب بهتری نمی داد".

دلیل این مسئله به نظر "علی" دانشجوی جامعه شناسی و دیگر همجنسگرای ایرانی که با ما دور یک میز نشسته، تعلق مسئله ی همجنسگرایان به "حوزه ی تابوهای فرهنگی" است.

علی توضیح میدهد که: "آنچه تو اینجا می بینی یا در آن کلینیک دیدی برشی از بخشهای مرفه و تحصیل کرده ی همجنسگرایان است".

او معتقد است موقعیت خوب اجتماعی و مالی فشار را بر این قشر از همجنسگرایان کمتر می کند. به نظر علی اما این افراد همواره با کابوس از دست دادن موقعیتشان به دلیل افزایش گرایشات جنسی شان روبرو هستند: "خصوصا در جامعه ای که چیزی به نام حریم خصوصی معنایمی دهد".

علی می گوید: "برای دیدن بد

بختی باید به پارک دانشجو یا شهرهای کوچک بروی".

دکتر "ن.ص" می گوید: "علم امروز ثابت کرده که نیاز و تمایل جنسی بخشی از انسانها، به سمت جنس موافق گرایش دارد. اینکه علم امروزی به چنان نتیجه ای رسیده تنها توضیح علمی این پدیده را برای ما ساده کرده است و بدان معنا نیست که خود پدیده امر تازه ای است".

وی می افزاید: "در اول ژانویه سال 1993 سازمان بهداشت جهانی (WHO) همجنسگرایی را از لیست بیماریهای خود حذف کرد و آن را بعنوان یک پدیده و گرایش طبیعی برسمیت شناخت".

ویکتوریا آزاد- فعال ایرانی حقوق بشر مقیم سوئد- در گفتگو با نشریه ی چراغ - ارگان سازمان دگرباشان جنسی ایران - دلیل این تاخیر در اعلام "همجنسگرایی به عنوان یک گرایش طبیعی" را چنین عنوان می کند: "دلیل تأخیر زیاد سازمان بهداشت جهانی در برسمیت شناختن همجنسگرایی مخالفت و مقاومت نمایندگان کشورهای دیکتاتورزده عضو این سازمان است که باعث شدند جمله بندیها هم حتی الامکان کم رنگ شوند. اما جمله اصلی در اسناد سازمان بهداشت جهانی می گوید: " نفس گرایش جنسی بعنوان اختلال تلقی نمی شود".

این فعال حقوق بشرمی افزاید: "بعد از سال 1993 تعداد هر چه بیشتری از کشورها قوانین خود را بر اساس آخرین دست آوردهای علمی در باره جنسیت



او می گوید خانواده ای را در یکی از شهرهای خراسان می شناسد که پسر همجنسگرای خود را به قتل رسانده اند. همچنین آمار تایید نشده ای حکایت از اعدام تعدادی همجنسگرا از سالهایی ابتدایی حاکمیت جمهوری اسلامی تا کنون دارد. افرادی که هیچ کس به خاطر اعدام آنها دل نسوزاند. زهرا معتقد است نفی وجود همجنسگرایان از جنس "نفی وجود هولوکاست" است، وی به این نکته ی تاریخی اشاره می کند که قربانیان آدم سوزی فقط یهودیان نبودند بلکه "همجنسگرایان هم از نظر نئونازی ها محکوم به نابودی و مرگ بودند."

\*\*\*\*\*

از صفحه ۱۱

خدا شناسی از نوع...

سوزو با برنامه و طرح خویش، دنیای بهتر را برای همه بسازند. کاش انطور که نیچه می گفت خدا مرده بود، اما، خدا در بستر استیصال و در مانگی انسان فرو دست متولد، و در اعتلای او، با کمونیست کار گری برای همیشه خواهد مرد.

\*\*\*\*\*

**با حمایت و همکاری با**

**" ضد دین "**

**جنبش سکولاریستی را**

**تقویت کنیم.**

**" ضد دین " را به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید!**

علی سکوت فعالین حقوق بشر در برابر چنین وقایعی را "بی شرمانه" توصیف می کند. از دکتر "ن.ص" می پرسم. اگر همجنسگرایی بیماری نیست پس آنها برای چه به شما مراجعه می کنند؟ وی پاسخ می دهد: " همجنسگرایی نه بیماری است و نه انحراف جنسی، آنها اینجا می آیند به این دلیل که به خاطر فشارهای اجتماعی و زندگی دوگانه ای که به آنها تحمیل میشود دچار افسردگی، اضطراب و برخی اختلالات روانی می شوند. آنها در شرایط سختی زندگی می کنند و ما به آنها کمک می کنیم تا بتوانند خودشان را با این شرایط تطبیق دهند" از دکتر "ن.ص" می پرسم: "آیا مقامات برای فعالیتهای پزشکی شما مشکلی به وجود نمی آورند؟"

امیر همجنسگرای ایرانی مهمانها و چت روم های اینترنتی را دو راه عمده ی ارتباط همجنسگرایان با هم می داند. وی همچنین توضیح می دهد که 20 اردیبهشت ماه سال جاری چگونه ماموران به یک مهمانی شبانه ی همجنسگرایان در اصفهان حمله کردند و 80 پسر را که از شهرهای مختلف آمده بودند بازداشت کردند. وی که خود جزء بازداشت شدگان بوده است می گوید: "آنها با شکستن درها و پنجره ها وارد شدند، ما را به خشن ترین و توهین آمیزترین شکل در برابر دیدگان مردمی که جمع شده بودند بازداشت کردند و بعد از آن ما را به زندان دستگرد اصفهان منتقل نمودند. طی مدت بازداشت ما را به وحشیانه ترین شکل ممکن کتک زدند و شکنجه دادند. آنها از ایراد هیچ شکنجه و بر زبان آوردن هیچ توهینی ابا نداشتند. ولی هیچکس در ایران اعتراض نکرد. حتی وقتی بعد از بیرون آمدن از زندان به برخی نهادها و گروهها مراجعه کردیم به ما گفتند بروید همین که زنده اید خدا را شکر کنید".

و همجنسگرایی تنظیم نموده و در این مسیر حقوق اجتماعی - مدنی همجنسگرایان را در قوانین خود تثبیت کردند تا جایی که امروز در قوانین تمام کشورهای اروپایی، آمریکا، استرالیا، اسرائیل، افریقای جنوبی و کلاً در همه کشورهای که دارای دموکراسی هستند، حقوق همجنسگرایان تثبیت شده است. آخرین کشوری که بیمار بودن همجنسگرایان را لغو کرده و حقوق همجنسگرایان را برسمیت شناخته، کشور چین است. تلاش برای تثبیت حقوق همجنسگرایان تنها شامل کشورهای غربی نمی شود. سالهاست که همجنسگرایان کشورهای غیر غربی از تایلند تا ترکیه، از مکزیک تا ایران و از لبنان و مصر تا بولیوی در تلاش برای دستیابی به حقوق خود هستند و دست آوردهای مهمی هم داشته اند. در کشور ما، چند سالی است که موضوع جنسیت در جامعه حاد شده و هرچند که تضییقات و فشارهای موجود امکان پرداخت جدی و علنی را از علاقمندان سلب می کند اما به برکت اینترنت، سایت های زیادی کم و بیش به این مسائل گریزی هر چند ناقص می زنند. با اینهمه، از مسیر همین تلاشهاست که برداشتهای بی پایه و سنتهای بدون پشتوانه عقل و منطق، فرسوده و دیدگاههای علمی و امروزی در باره ی جنسیت در فرهنگ اجتماعی ریشه دوانده و بمرور خود را تثبیت می کنند".

به عقیده ی علی اما مسیر چنین حرکتی ساده نیست. "زیرا آنها



# جبهه سوم



## بیانیه جبهه سوم در برابر میلیتاریسم دولتی آمریکا و تروریسم اسلامی

کشمکش که بین دول غرب و جمهوری اسلامی در جریان است میتواند از نظر انسانی، سیاسی و اجتماعی عواقب فاجعه باری داشته باشد. تجربه تلخ عراق مصائب ناشی از تحریم اقتصادی و حمله نظامی را در برابر چشم همگان قرار داده است. سخت تر شدن شرایط زندگی و فلاکت اقتصادی، کشتار و خانه خرابی مردم، و گسترش سرکوب مردم توسط جمهوری اسلامی گوشه هائی از نتایج بلافصل تحریم اقتصادی و یا حمله نظامی به ایران است. این سیاست در سطح منطقه نیز موجب افسار گسیختگی تروریسم اسلامی و در سطح بین المللی موجب گسترش ابعاد تروریسم خواهد شد.

باید با تمام قوا در مقابل قدری آمریکا و متحدینش ایستاد، باید به جنایات قطب مقابل یعنی تروریسم اسلامی پایان داد و به مردم کشورهای اسلامزده کمک کرد تا از شر دولتها و جریانات تروریست اسلامی رهائی یابند. میلیتاریسم دولتی آمریکا و تروریسم اسلامی فضا را برای بشریت در سراسر جهان سیاه کرده اند. اینها هیچکدام راه حلی برای بحران حاضر و مسائلی که با خود مطرح کرده است ندارند، بلکه خود مسبب این بحران ها و تشدید و تعمیق آنها هستند. بشریت متمدن باید در مقابل هردو قطب و مصائبی که به دنیا تحمیل کرده اند قد علم کند. راه حل انسانی و واقعی مساله سلاح های هسته ای و تروریسم اسلامی و جنایات غیرقابل توصیفش علیه مردم جهان و قلدرمنشی های میلیتاریستی آمریکا و دول غربی در دست ما مردم است.

در این میان مبارزات مردم ایران برای رهائی و آزادی نقش برجسته و تعیین کننده ای ایفا میکند. در ایران سالهاست یک جنبش اجتماعی وسیع علیه حکومت اسلامی و برای رسیدن به آزادی و برابری در جریان است. پیروزی این جنبش بر جمهوری اسلامی یک ضربه تعیین کننده به اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در سراسر جهان و همچنین پاسخ موثر و تعیین کننده ای به دخالتگرهای سیاسی؟ نظامی آمریکا برای تغییر حکومت و با صطلاح "صدور دموکراسی" و تحمیل حکومتهای دست ساز ارتجاعی به جوامع دیگر خواهد بود. پیروزی مردم ایران یک گام بلند بجلو و نقطه عطف مهمی در مقابله با تروریسم میلیتاریستی و اسلامی و در دفاع از آزادی و تمدن و حقوق جهانشمول همه انسانها در سراسر جهان خواهد بود.

ما امضا کنندگان این بیانیه اعلام میداریم:

- 1- نه به جنگ، نه به تحریم اقتصادی. تحریم اقتصادی و حمله نظامی به ایران از نظر انسانی، سیاسی و اجتماعی عواقب فاجعه باری خواهد داشت. آنچه در عراق اتفاق افتاد نباید در ایران تکرار شود. این تهدیدات باید فوراً متوقف شود.
  - 2- نه به میلیتاریسم آمریکا، نه به اسلام سیاسی. جهان متمدن در کشاکش میان تروریسم دولتی غرب و تروریسم اسلامی نمایندگی نمیشود. هردو سوی این درگیری، ارتجاعی و ضد انسانی هستند و باید به عقب رانده شوند.
  - 3- خلع سلاح اتمی همه دولتها. نه ایران، نه آمریکا، و نه هیچ کشوری دیگری نباید سلاح اتمی داشته باشد. پروژه اتمی جمهوری اسلامی باید فوراً متوقف شود اما دولتانی که خود بزرگترین زرادخانه اتمی را دارند مراجع نیصلاهی برای قضاوت در مورد قدرت اتمی دیگر کشورها نیستند. مقابله با پروژه هسته ای جمهوری اسلامی امر مردم آزاده جهان و بویژه مردم ایران است. همانطور که خلع سلاح هسته ای همه کشورها و خلاصی از کابوس اتمی که جهان معاصر را فراگرفته است امری است که تنها با اعتراض و مبارزه مردم جهان میتواند متحقق شود.
  - 4- تعرض به حقوق منی مردم در غرب به بهانه مقابله با تروریسم باید متوقف شود. دولتهای غربی به بهانه خطر تروریسم و حفظ امنیت، حقوق و آزادیهای منی مردم را نفی و محدود میکنند. کنترل و تحت نظر قرار دادن زندگی خصوصی شهروندان، محدود کردن آزادی بیان، آزادی رفت و آمد و نفی حقوق مهاجرین از جمله رایج ترین تعرضات دولتها به زندگی مردم است. باید با این تعرض مقابله کرد و آنرا خنثی نمود. هیچ دلیل و بهانه ای برای دست درازی به حقوق و آزادیهای مردم پذیرفتنی نیست.
  - 5- از مبارزات مردم ایران علیه حمله نظامی و علیه جمهوری اسلامی فعالانه حمایت میکنیم. مردم ایران که 27 سال است در مقابل سرکوب، خفقان، بیحقوقی زن، آپارتاید جنسی، سنگسار، اعدام و شکنجه زندانبان سیاسی و در مقابل تحمیل فقر و محرومیت اقتصادی مبارزه میکنند، خود میخواهند و میتوانند که سرنوشت سیاسی خود را تعیین کنند. حمایت از مبارزات مردم ایران برای رهائی و آزادی و پیروزی آن بر جمهوری اسلامی و برقراری حکومت مستقیم خود مردم گام تعیین کننده ای در مقابله با قلدر منشی آمریکا و ضربه قاطعی به تروریسم اسلامی در منطقه خاورمیانه و در جهان خواهد بود.
  - 6- جمهوری اسلامی باید از جامعه جهانی طرد شود. جمهوری اسلامی بدلیل 27 سال جنایت علیه بشریت، بدلیل سرکوب بیرحمته مبارزات حق طلبانه مردم ایران و اعدام بیش از صد هزار زندانی سیاسی، به دلیل حکم کردن آپارتاید جنسی در ایران، و بدلیل حمایت از جریانات تروریسم اسلامی در منطقه و گسترش تروریسم در سطح جهان باید مانند رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی از جامعه جهانی طرد شود. ما خواهان عدم برسمیت شناسی جمهوری اسلامی بعنوان نماینده مردم ایران، قطع روابط دیپلماتیک و بستن سفارتخانه های جمهوری اسلامی در همه کشورها و اخراج آن از نهادهای بین المللی هستیم.
- ما همه سازمانها و نیروها و احزاب و شخصیتهای استاندوست، سکولار، ضد جنگ و آزادیخواه جهان را به امضای این بیانیه و پیوستن به جبهه سوم برای مقابله با هر دو قطب تروریستی فرامیخوانیم.

**بیانیه را امضا کنید**

<http://farsi.thirdcamp.com/farsimanifest.php#ign>